

## مصاحبه با تاکر کارلسون

ولادیمیر پوتین به سوالات تاکر کارلسون،

روزنامه نگار آمریکایی پاسخ داد.

۹ فبروری ۲۰۲۴

کرمین مسکو

برگردان از روسی: ع. ق. ق. فضلی، ماستر علوم سیاسی-نظامی

اهداء

به مناسبت سومین سالگرد جاودانگی پدر بزرگوام زنده نام عبدالقیوم (فضلی) که فکر و اندیشه ام را

غنا و جهت بخشید، و شایسته‌ترین آموزگار و راهنمایم بود.

\* \* \*



**تی کارلسون:** آقای رئیس جمهور، بسیار متشکرم.

در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، هنگامی که درگیری در اوکراین آغاز شد، شما خطاب به کشور و مردم تان گفتید که به این دلیل عمل می کنید که به این نتیجه رسیده اید که ایالات متحده آمریکا با کمک ناتو، می تواند یک حمله غافل گیرانه انجام دهد، حمله ای به کشور شما. برای آمریکایی ها، این مانند \*پارانویا است.

چرا فکر می کنید آمریکا می توانست ضربه غافل گیرانه به روسیه وارد کند، چگونه به این نتیجه رسیدید؟

**ولادیمیر پوتین:** موضوع این نیست که آمریکا می خواست ضربه ای غافل گیرانه به روسیه وارد کند، من این طور نگفتم.

آیا ما برنامه تاک شو داریم یا داریم جدی صحبت می کنیم؟

**تی. کارلسون:** این یک ملاحظه عالیست. متشکرم. ما داریم جدی صحبت می کنیم.

**ولادیمیر پوتین:** تا جایی که من می دانم، شما دارای تحصیلات پایه ای در تاریخ هستید، درست است؟

**تی کارلسون:** بله.

**ولادیمیر پوتین:** پس من به خودم اجازه می دهم - فقط ۳۰ ثانیه یا یک دقیقه - کمی پیشینه تاریخی ارائه کنم. اشکالی ندارد؟

**تی. کارلسون:** خواهش می کنم، البته.

**ولادیمیر پوتین:** ببینید، روابط ما با اوکراین چگونه آغاز شد و اوکراین از کجا آمده است؟

دولت روسیه، به عنوان یک دولت متمرکز، در سال ۸۶۲ شروع به تشکیل کرد، این سال به عنوان سال ایجاد دولت روسیه به حساب می آید. هنگامی که در سال ۸۶۲، نوگوردی ها - چنین شهر نوگورد در شمال غرب کشور وجود دارد- شاهزاده روریک را، از اسکاندیناوی، از وارنگیان، دعوت کردند تا سلطنت کند. در سال ۱۸۶۲، روسیه هزارمین سالگرد تشکیل دولت خود را جشن گرفت و در نوگورد یک بنای یادبود به مناسبت هزارمین سالگرد این کشور وجود دارد.

در سال ۸۸۲، شاهزاده **اولگ**، جانشین **ریوریک**، که اساساً به عنوان نایب السطنه پسر جوان روریک ایفای وظیفه می کرد، و **ریوریک** در این زمان مرده بود، به کیف آمد. او دو برادر را که ظاهراً زمانی اعضای تیم روریک بودند، از قدرت برکنار کرد و بدین ترتیب روسیه با داشتن دو مرکز در کیف و **نوگورود** شروع به توسعه کرد.

تاریخ بسیار مهم دیگری در تاریخ روسیه سال ۹۸۸ است و آن غسل تعمید روسیه است، زمانی که شاهزاده **ولادیمیر**، نیره **ریوریک**، روسیه را غسل تعمید داد و مذهب **ارتدکس** یعنی مسیحیت شرقی را پذیرفت. از آن زمان به بعد، دولت متمرکز روسیه تقویت شد. چرا؟ چون قلمرو واحد، پیوندهای اقتصادی واحد و یک زبان واحد داشت، و پس از غسل تعمید روسیه - اعتقاد واحد و قدرت شاهزاده و یک دولت متمرکز روسیه شروع به شکل گیری کرد.

اما به دلایل مختلف، پس از معرفی جانشینی تاج و تخت - همچنین در دوران باستان، قرون وسطی - توسط **یاروسلاو حکیم**، کمی بعد، پس از درگذشت او، جانشینی تاج و تخت پیچیده بود، نه مستقیماً از پدر به پسر بزرگ، بلکه از شاهزاده متوفی به برادرش، سپس به پسران در خطوط مختلف منتقل می شد. همه اینها منجر به تکه-تکه شدن روسیه - یک دولت واحد شد که به عنوان یک کشور واحد ظهور کرد که البته هیچ چیز خاصی در این مورد وجود ندارد؛ در اروپا هم همین اتفاق افتاد. اما دولت متلاشی شده روسیه طعمه آسانی برای امپراتوری شد که چنگیز خان زمانی ایجاد کرد. جانشینان او، باتو خان، به روسیه آمدند، تقریباً تمام شهرها را غارت و آنها را ویران کردند. بخش جنوبی، جایی که کیف بود، اتفاقاً برخی از شهرهای دیگر، به سادگی استقلال خود را از دست دادند ولی شهرهای شمالی بخشی از حاکمیت خود را حفظ کردند، به مغول ها حق می دادند، اما بخشی از حاکمیت خود را حفظ کردند. و سپس یک دولت واحد روسیه با مرکز آن در مسکو شروع به شکل گیری کرد.

بخش جنوبی سرزمین های روسیه، از جمله کیف، به تدریج به سمت یک "آهنربای" دیگر - به سمت مرکزی که در اروپا شکل می گرفت - جذب شد و آن دوک نشین بزرگ لیتوانی بود که حتی به آن دوک نشین لیتوانیایی-روسی هم می گفتند، چون بخش قابل توجهی از مردم آنجا را روس ها تشکیل می دادند. آنها به زبان روسی قدیمی صحبت می کردند، ارتدوکس هم بودند. اما سپس یک اتحاد بین دوک نشین بزرگ لیتوانی و پادشاهی پولند شکل گرفت. چند سال بعد، اتحادیه دیگری در حوزه معنوی امضا شد و برخی از

کشیشان ارتدکس تسلیم قدرت پاپ روم شدند. و به این صورت، آن زمین ها بخشی از دولت پولند-لیتوانی شدند.

اما پولندی ها برای چندین دهه تلاش کردند این بخشی از جمعیت را پولندی کنند: زبانشان را در آنجا ترویج کردند، این ایده را ترویج کردند که اینها اصلاً روسی نیستند و از آنجایی که آنها در حاشیه زندگی میکنند، اوکراینی هستند. در ابتدا، کلمه "اوکراینی" به این معنی بود که یک فرد در حومه ایالت، "در حاشیه" زندگی می کند، یا در واقع به خدمات مرزی مشغول است. این به معنای یک گروه قومی خاص نبود.

به هر حال، پولندی ها هر کاری برای پولندی کردن مردم که می توانستند انجام دادند و در اصل، با این بخش از سرزمین های روسیه، اگر "بی رحمانه" گفته نشود، بسیار سخت رفتار کردند. همه ی این اتفاقات منجر به این واقعیت شد که این بخش از سرزمین های روسیه شروع به مبارزه برای حقوق خودشان کردند و به **وارسا** (پایتخت پولند) نامه نوشتند و خواستار رعایت حقوقشان شدند تا مردم به اینجا از جمله به کیف فرستاده شوند . . .

**تی کارلسون:** چه زمانی این اتفاق افتاد، در چه سالهایی؟

**ولادیمیر پوتین:** این در قرن سیزدهم بود.

من حالا به شما می گویم که بعداً چه اتفاقی افتاد و تاریخ ها را می گویم تا ابهام نشود.

و در سال **۱۶۵۴**، حتی کمی زودتر، مردمی که قدرت را در این بخش از سرزمین های روسیه کنترل می کردند، تکرار می کنم، به **وارسا** روی آوردند و خواستار فرستادن افراد روسی الاصل و ارتدکس مذهب به آنها شدند. و هنگامی که **وارسا** اصولاً هیچ پاسخی به آنها نداد و عملاً این خواسته ها را رد کرد، آنها از مسکو خواستند تا روسیه آنها را بپذیرد.

برای اینکه فکر نکنید که این ها را از خودم می گویم، من این اسناد را به شما میدهم . . .

**تی. کارلسون:** من فکر نمیکنم که شما از خودتان می گوید، نه.

**ولادیمیر پوتین:** به هر حال، اینها کپی اسنادی از آرشیو ما هستند. در اینجا نامه های هستند از بوگدان خملنیتسکی، مردی که در آن زمان قدرت را در این بخش از سرزمین های روسیه که ما اکنون اوکراین مینامیم، کنترل میکرد. او به **وارسا** نامه نوشت و خواستار احترام به حقوق شان شد و پس از آنکه پاسخ منفی دریافت کرد، شروع به نوشتن نامه های به مسکو کرد و درخواست کرد تا آنها زیر دست قدرتمند تزار مسکو قرار بگیرند. کپی این اسناد در این جا (در دوسیه) هست، من آنها را به عنوان یک یادگار خوب برای شما می گذارم؛ البته به زبان روسی است، بعداً آن را به انگلیسی ترجمه کنید.

روسیه با پذیرش فوری آنها موافقت نمی کرد، زیرا تصور می کرد که جنگ با پولند آغاز می شود. با وجود این، در سال **۱۶۵۴**، زمسکی سوپور-بالترین نهاد نمایندگی قدرت دولت قدیمی روسیه- تصمیم گرفت و این بخش از سرزمین های باستانی روسیه بخشی از پادشاهی مسکو شد.

و همان طور که انتظار می رفت، جنگ با پولند آغاز شد. جنگ ۱۳ سال ادامه یافت و سپس آتش بس منعقد شد. و درست پس از انعقاد این سند در سال **۱۶۵۴**، ۳۲ سال بعد، به نظر من، صلح با پولند منعقد شد، "صلح دائمی"، همان طور که در آن زمان گفته می شد. و این زمین ها، کل کرانه چپ دنیپر، از جمله کیف، به روسیه رسید و کل ساحل سمت راست دنیپر با پولند باقی ماند.

سپس در زمان کاترین دوم روسیه تمامی سرزمین های تاریخی خود از جمله جنوب و غرب را پس گرفت. همه اینها ادامه داشت تا انقلاب. و تا قبل از جنگ جهانی اول، با بهره گیری از این ایده های اوکراینی سازی، ستاد کل اتریش بسیار فعالانه شروع به ترویج ایده ی اوکراین و اوکراینیزه شدن کردند. همه چیز مشخص است که چرا؟ زیرا در آستانه جنگ جهانی، البته، تمایل به تضعیف یک دشمن بالقوه وجود داشت، میل به ایجاد شرایط مساعد برای خود در منطقه مرزی وجود داشت. و این ایده که زمانی در پولند ابداع شده بود، توسط ستاد کل اتریش ترویج شد که مردمی که در این قلمرو زندگی می کنند اصلاً روس نیستند، آنها باصطلاح یک گروه قومی خاص، اوکراینی ها هستند.

در قرن **نوزدهم**، نظریه پردازان استقلال اوکراین نیز ظهور کردند که درباره لزوم استقلال اوکراین صحبت می کردند. درست است، اما، همه این "اراکین" استقلال اوکراین می گفتند که اوکراین باید روابط بسیار خوبی با روسیه داشته باشد؛ آنها بر این اصرار داشتند. با این حال، پس از انقلاب **۱۹۱۷**، بلشویک ها تلاش کردند تا دولت را احیا کنند، و جنگ داخلی از جمله [جنگ] با پولند آغاز شد. در سال **۱۹۲۱**

قرارداد صلح با پولند امضا شد که بر اساس آن بخش غربی سمت راست ساحل دنیپر دوباره به پولند رسید.

در سال ۱۹۳۹، پس از همکاری پولند با هیتلر - و پولند با هیتلر همکاری می کرد - ما اسناد همه ی این ها را در آرشیو داریم - هیتلر پیشنهاد انعقاد یک معاهده صلح با پولند را داد که یک معاهده دوستی و اتحاد بود، اما از پولند خواست که به اصطلاح دهلیز دانزیگ را به آلمان بازگرداند که بخش اصلی آلمان را به کونیگزبرگ و پروس شرقی متصل می کرد. پس از جنگ جهانی اول، این قسمت از قلمرو به پولند داده شده بود و شهر گدانسک جایگزین دانزیگ شد. هیتلر به پولندی ها التماس کرد که به صورت مسالمت آمیز آن منطقه را به آلمان پس بدهند و پولندی ها با وجود همکاری شان با هیتلر در تجزیه چکسلواکی، این خواسته را رد کردند.

**تی کارلسون:** می توانم بیرسم؟ شما می گوید که بخش های از اوکراین در واقع صدها سال است که سرزمین روسیه بوده است. پس چرا ۲۴ سال پیش وقتی رئیس جمهور شدید، آنها را پس نگرفتید؟ اسلحه هم داشتید پس چرا اینقدر صبر کردید؟

**ولادیمیر پوتین:** حالا به شما می گویم، من در حال تکمیل این اطلاعات تاریخی هستم. او ممکن است خسته کننده باشد، اما خیلی توضیح می دهد.

**تی. کارلسون:** نخیر خسته کننده نیست.

**ولادیمیر پوتین:** خوب، عالی است، پس من بسیار خوشحالم که شما به آن ارزش قایل هستید. خیلی ممنون.

بنابراین، قبل از جنگ جهانی دوم، زمانی که پولند با آلمان همکاری کرد، از اجرای خواسته های هیتلر خودداری کرد، اما با این وجود با هیتلر در تقسیم چکسلواکی شرکت کرد، ولی از آنجایی که دهلیز دانزیگ را به هیتلر ندادند، با آنها، پولندی ها مجبورش کردند، خیلی سخت بازی کردند و هیتلر را مجبور کردند که جنگ جهانی دوم را با آنها آغاز کند. چرا در یکم سپتامبر ۱۹۳۹، جنگ دقیقاً از پولند آغاز شد؟ چون پولند برای هیتلر غیرقابل تحمل شد و هیتلر برای اجرای نقشه هایش چاره ای نداشت به جز اینکه جنگ را دقیقاً از پولند آغاز کند.

ضمناً، من اسناد آرشیو را خواندم - اتحاد شوروی بسیار صادقانه عمل کرد و اتحاد شوروی از پولند اجازه خواست تا نیروهای خود را برای کمک به چکسلواکی بفرستد. اما از زبان وزیر امور خارجه وقت پولند گفته شده بود که حتی اگر هواپیماهای شوروی از طریق خاک پولند به سمت چکسلواکی پرواز کنند، بر فراز خاک پولند ساقط خواهند شد. اما مهم نیست، مهم این است که جنگ شروع شد و اکنون خود پولند قربانی سیاستی شد که در قبال چکسلواکی در پیش گرفته بود، زیرا طبق پروتکل های معروف مولوتوف-ریبنتروپ، بخشی از این سرزمین ها از جمله غرب اوکراین به روسیه رسید. به این ترتیب، روسیه، تحت عنوان اتحاد شوروی، به سرزمین های تاریخی خود بازگشت.

پس از پیروزی در جنگ بزرگ میهنی، به قول ما، این جنگ جهانی دوم است، تمام این سرزمین ها در نهایت به روسیه، به اتحاد شوروی واگذار شد. و پولند، به عنوان غرامت، باید فرض کرد که سرزمین های غربی، در اصل آلمانی -بخش شرقی آلمان- بخشی از سرزمین ها را که امروزه مناطق غربی پولند هستند، دریافت کرد. و طبیعتاً آنها دوباره به بحیره بالتیک دسترسی پیدا کردند و یک بار دیگر دانزیگ را که به زبان پولندی نامیده می شد بازگرداندند. این وضعیت به این ترتیب شکل گرفت.

در زمان تشکیل اتحاد شوروی در سال ۱۹۲۲، بلشویک ها شروع به تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کردند و اوکراین شوروی را ایجاد کردند، که تا آن موقع اصلاً وجود نداشت.

**تی کارلسون:** همه چیز درست است.

**ولادیمیر پوتین:** در همان زمان، استالین بر آن اصرار داشت که این جمهوری های که تشکیل شده اند، به عنوان واحدهای خودمختار گنجانده شوند، اما بنا به دلایلی، لنین، بنیانگذار دولت شوروی، به این اصرار داشت که آنها حق خروج از اتحاد شوروی را نداشته باشند. و باز هم به دلایل نامعلومی، لنین به اوکراین شوروی در حال ظهور، زمین هایی را اهدا کرد که مردم ساکن در آنها، حتی اگر قبلاً هرگز این زمین ها را اوکراین نمی نامیدند؛ به دلایلی، در هنگام تشکیل اوکراین، تمام این سرزمین ها در جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین "ادغام" شدند. از جمله کل منطقه بحیره سیاه که در زمان **کاترین دوم** دریافت شده بود و در واقع هرگز هیچ ارتباط تاریخی با اوکراین نداشت.

حتی اگر یادمان باشد، به سال ۱۶۵۴ برگردیم، زمانی که این سرزمین ها به امپراتوری روسیه بازگشتند، در آنجا سه یا چهار منطقه مدرن اوکراین وجود داشت، هیچ منطقه بحیره سیاه در آنجا وجود نداشت. حقیقتاً چیزی برای بحث وجود نداشت.

**تی کارلسون:** در سال ۱۶۵۴؟

**ولادیمیر پوتین:** بله، دقیقاً.

**تی کارلسون:** شما دانش دایره المعارفی دارید. اما چرا در ۲۲ سال اول ریاست جمهوری خود شما در این مورد صحبت نکردید؟

**ولادیمیر پوتین:** بنابراین، اوکراین شوروی سرزمین های زیادی را به دست آورد که به طور کلی هرگز هیچ ربطی به آن نداشتند، عمدتاً منطقه بحیره سیاه. زمانی که روسیه آنها را در نتیجه جنگهای روسیه و ترکیه به دست آورد، آنها زمانی نووروسیا نامیده می شدند. اما مهم نیست. مهم این است که لنین، بنیانگذار دولت شوروی، اوکراین را دقیقاً به همین شکل ایجاد کرد. و همینطور برای چندین دهه، جمهوری شوروی سوسیالیستی اوکراین در ترکیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی توسعه یافت و بلشویک ها نیز به دلایل نامعلومی درگیر اوکراینی سازی بودند. نه تنها به این دلیل که در رهبری اتحاد شوروی افرادی از اوکراین حضور داشتند، بلکه به طور کلی چنین سیاستی وجود داشت که "بومی سازی" نامیده می شد. این امر مربوط به اوکراین و سایر جمهوری های اتحادیه می شد. زبان های ملی و فرهنگ های ملی تعمیم می یافتند که بدون شک در اصل البته بد هم نیست، ولی اوکراین شوروی اینگونه ایجاد شده بود.

و پس از جنگ جهانی دوم، اوکراین نه تنها بخشی دیگری از سرزمین های پولندی قبل از جنگ - اوکراین غربی امروزی، بل بخشی از سرزمین های هنگری، و بخشی از رومانی را نیز دریافت کرد. بخشی از سرزمین ها از رومانی و مجارستان نیز گرفته شد و آنها، این سرزمین ها، بخشی از اوکراین شوروی شدند و هنوز هم هستند، بنابراین، ما دلایل زیادی داریم که بگوییم، البته، اوکراین به نوعی، یک کشور مصنوعی است که به خواست استالین ایجاد شده است.

**تی کارلسون:** و شما چه فکر می کنید، آیا هنگری حق بازپس گیری اراضی خود را دارد؟ و آیا ملت های

دیگر می توانند سرزمین های خود را پس بگیرند و شاید اوکراین را به مرزهای ۱۶۵۴ بازگردانند؟

**ولادیمیر پوتین:** من از مرزهای ۱۶۵۴ اطلاعی ندارم. به زمان حکومت استالین می گویند رژیم استالینیستی، همه می گویند که نقض حقوق بشر زیاد بوده، حقوق دولت های دیگر نقض شده است. البته، از این نظر کاملاً ممکن است، اگر نگوییم که آنها حق این را دارند - بازگرداندن این زمین هایشان، در هر صورت قابل درک است...

**تی کارلسون:** آیا به **اوربان** در این مورد گفته اید که او می تواند بخشی از زمین های اوکراین را پس بگیرد؟



**ولادیمیر پوتین:** هرگز نگفته ام. هرگز، یک بار هم. من و او حتی در این مورد هیچ صحبتی نداشتیم. اما من اطلاعات موثق در دست دارم که مجارهایی که در آنجا زندگی می کنند، البته آنها می خواهند به سرزمین تاریخی خود بازگردند.

علاوه بر این، از موضوع دور می شوم، من اکنون یک داستان بسیار جالب را برای شما تعریف می کنم، این یک خاطره ی شخصی خودم است. زمانی در اوایل دهه ۸۰، من با ماشینی از سن پترزبورگ، از لنینگراد آن زمان، فقط سفری به گوشه و کنار اتحاد شوروی کردم از طریق کیف و توقف در کیف - و سپس به غرب اوکراین رفتم و به شهری رسیدم به نام بیرگوا، و در آنجا تمام نام شهرها و روستاها به زبان روسی و به زبانی نامفهوم برای من - به زبان هنگری است. به زبان روسی و هنگری نه به اوکراینی - به روسی و هنگری.

در روستای رانندگی می کنم که می بینم مردانی با کت و شلوارهای سه تکه سیاه و کلاه های سیاه نزدیک خانه ها نشسته اند. می پرسم: آیا اینها هنرمند هستند؟ آنها به من می گویند: نه، اینها هنرمند نیستند، اینها مجار هستند. گفتم پس آنها اینجا چه کار می کنند؟ چرا، اینجا سرزمین آنهاست، آنها اینجا زندگی می کنند. دهه ی هشتاد، در زمان شوروی، آنها زبان هنگری، نام ها و تمام لباس های ملی را حفظ می کنند. آنها از هنگری و خود را هنگری احساس می کنند. و البته اگر حالا خدشه دار شود...

**تی کارلسون:** بله، من فکر می کنم که این اتفاق زیاد می افتد. به احتمال زیاد، بسیاری از کشورها از تغییر مرزها در طول تغییرات قرن بیستم و قبل از آن ناراضی هستند. اما واقعیت این است که شما قبلاً تا فبروری ۲۰۲۲ چنین چیزی را بیان نکردید. و شما گفتید که شما یک تهدید فیزیکی از جانب ناتو احساس می کنید، به ویژه یک تهدید هسته ای، و این شما را وادار به اقدام کرد. آیا درست متوجه شدم؟

**ولادیمیر پوتین:** من می دانم که دیالوگ های طولانی من احتمالاً در این ژانر مصاحبه نمی گنجند. به همین دلیل در ابتدا از شما پرسیدم: گفتگوی جدی خواهیم داشت یا یک شو؟ شما گفتید گفتگوی جدی، پس لطفاً از من ناراحت نشوید!

ما به لحظه ای رسیدیم زمانی که اوکراین شوروی ایجاد شده بود. سپس سال ۱۹۹۱ بود - فروپاشی اتحاد شوروی. و هر چیزی که اوکراین به عنوان هدیه از روسیه دریافت کرد، "از شانه استاد"، او با خود برد.

من اکنون به یک لحظه بسیار مهم امروز نزدیک می شوم. این فروپاشی اتحاد شوروی، در حقیقت، توسط رهبری روسیه آغاز شد. من نمی دانم چه چیزی در آن زمان باعث شد رهبری روسیه این کار را بکند، اما گمان می کنم دلایل زیادی وجود داشت که فکر می کردند همه چیز خوب خواهد بود.

**اولاً**، من فکر می کنم که رهبری روسیه بر اصول اساسی روابط میان روسیه و اوکراین تکیه می کرد. در واقع، یک زبان مشترک وجود داشت، بیش از ۹۰ درصد در آنجا روسی صحبت می کردند. روابط خانوادگی - از هر سه نفر یک نفر روابط خویشاوندی و دوستانه دارند. فرهنگ مشترک؛ تاریخ مشترک و بالاخره دین مشترک؛ حضور عمومی در یک کشور واحد برای قرن ها و اقتصاد بسیار قوی به هم مرتبط که همه ی اینها چیزهای اساسی هستند و همه اینها نشان دهنده اجتناب ناپذیر بودن روابط خوب ماست.

**دومین** نکته خیلی مهم است، من می خواهم که شما به عنوان یک شهروند آمریکایی و بینندگان شما نیز در این مورد بشنوند: رهبری قبلی روسیه متکی بر این واقعیت بود که دیگر اتحاد شوروی فروپاشیده است و دیگر هیچ خط جدایی ایدئولوژیکی وجود ندارد. روسیه حتی داوطلبانه و فعالانه با فروپاشی اتحاد شوروی موافقت کرد و معتقد بود که این امر توسط به اصطلاح "غرب متمدن" به عنوان پیشنهادی برای همکاری و اتحاد تلقی خواهد شد. این همان چیزی است که روسیه هم از ایالات متحده و هم از به اصطلاح غرب جمعی در کل انتظار داشت.

افراد باهوشی بودند، از جمله در آلمان، آگون باهر یکی از شخصیت های سیاسی برجسته حزب سوسیال دموکرات بود که قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، در گفت و گوهای شخصی با رهبری شوروی اصرار داشت و می گفت که ایجاد یک سیستم امنیتی جدید در اروپا ضروری است. ما باید به آلمان کمک کنیم تا متحد شود، اما سیستم جدیدی ایجاد کنیم که شامل ایالات متحده، کانادا، روسیه و سایر کشورهای اروپای مرکزی باشد. اما نیازی به گسترش ناتو نیست. او اینطور گفت: اگر ناتو گسترش یابد، همه چیز مانند دوران «جنگ سرد» خواهد بود، فقط به مرزهای روسیه نزدیک تر می شود؛ همین و بس! پیرمرد باهوشی بود، کسی به حرفش گوش نکرد؛ هیچکس گوش نکرد! علاوه بر این، او به نحوی عصبانی شد - این مکالمه در آرشیو ما نیز موجود است - و گفت: اگر به من گوش ندهید، دیگر هرگز به مسکو نخواهم آمد. او از رهبری شوروی عصبانی بود. و حق با او بود، همه چیز همانطور که می گفت اتفاق افتاد.

**تی. کارلسون:** بله، البته، سخنان او به حقیقت پیوستند، شما بارها در این مورد صحبت کرده اید، به نظر من این کاملاً منصفانه است. و بسیاری در ایالات متحده نیز فکر می کردند که روابط روسیه و ایالات متحده پس از فروپاشی اتحاد شوروی عادی خواهد بود. با این حال برعکس این اتفاق افتاد. با این حال، شما هرگز توضیح ندادید؛ به نظر شما، چرا اینطور شد؟، چرا این اتفاق افتاد؟ بله، غرب ممکن است از یک روسیه قوی بترسد، اما غرب از یک چین قوی نمی ترسد.

**ولادیمیر پوتین:** غرب از چین قوی بیشتر از روسیه قوی می ترسد زیرا ۱۵۰ میلیون نفر در روسیه و یک و نیم میلیارد نفر در چین زندگی می کنند و اقتصاد چین با گام های سریع در حال توسعه است - بیش از پنج درصد در سال، حتی بیشتر بود. اما این برای چین کافی است. بیسمارک زمانی گفت: نکته اصلی پتانسیل هاست. پتانسیل چین عظیم است؛ این کشور امروز از نظر برابری قدرت خرید و حجم اقتصادی رتبه اول اقتصاد جهان را دارد. آنها قبلاً و خیلی وقت پیش از ایالات متحده پیشی گرفته اند و سرعت آنها در حال افزایش است.

حالا ما نمی گوئیم کی از چه کسی می ترسد، بیا بید ما در این دسته بندی ها صحبت نکنیم. بیا بید در مورد این واقعیت صحبت کنیم که پس از سال ۱۹۹۱، زمانی که روسیه انتظار داشت به خانواده برادر "مردم متمدن" بپیوندد، هیچ اتفاقی از این دست، نیفتاد. شما ما را فریب دادید - وقتی می گوئیم "شما"، البته منظورم شخص شما نیست، بلکه ایالات متحده است - قول دادید که ناتو به شرق گسترش نخواهد یافت، اما پنج بار این اتفاق افتاد، پنج موج گسترش. ما همه چیز را تحمل کردیم، همه را راضی کردیم، گفتیم: نیازی نیست، ما که اکنون از خودشان هستیم، به قول ما بورژوا هستیم، ما اقتصاد بازار داریم، حاکمیت حزب کمونیست وجود ندارد، بیا بید به توافق برسیم.

علاوه بر این، من قبلاً هم در این مورد آشکارا صحبت کرده ام - حالا بیا بید دوره یلتسین را در نظر بگیریم - لحظه ای بود که «یک گریه خاکستری میان ما دويد»، - با هم اختلاف نظر داشتیم. قبل از این، یلتسین به ایالات متحده رفت و به یاد دارید که در کنگره سخنرانی کرد و حرف های شگفت انگیزی گفت: خدا آمریکا را حفظ کند. خب او همه چیز را گفت، اینها سیگنال بود! اجازه دهید کنار شما بایستیم.

نخیر، زمانی که وقایع در یوگسلاوی آغاز شد... قبل از آن، از یلتسین تعریف و تمجید می کردند - به محض اینکه وقایع یوگسلاوی شروع شد و زمانی که او صدای خود را برای صرب ها بلند کرد و ما نمی توانستیم صدای خود را برای صرب ها، در دفاع از آنها... بلند نکنیم. من درک می کنم که فرآیندهای

بیچیده ای در آنجا وجود داشت، درک می کنم. اما روسیه نمی توانست صدای خود را برای صرب ها بلند نکند، زیرا صرب ها نیز ملتی خاص، نزدیک به ما، با فرهنگ ارتدکس و غیره هستند. خوب، چنین مردمی که قرن ها بسیار رنج کشیده بودند، اما این مهم نیست، مهم این است که یلتسین در حمایت از آنها صحبت کرد و آمریکا چه کار کرد؟ بلگراد را با نقض قوانین بین المللی و منشور سازمان ملل متحد بمباران کرد.

ایالات متحده جن را از بطری رها کرد- با اقدامات نامعقول، روندی غیرقابل کنترل و بسیار خطرناک را آغاز کرد. علاوه بر این، وقتی روسیه مخالفت کرد و انزجار خود را ابراز کرد، چه گفته شد؟ منشور سازمان ملل متحد و حقوق بین الملل کهنه شده اند. حالا همه به حقوق بین الملل مراجعه می کنند، اما در آن زمان می گفتند همه چیز کهنه شده است، همه چیز باید تغییر کند.

واقعاً، بعضی چیزها باید تغییر کنند، زیرا توازن قوا تغییر کرده است، این درست است، اما نه به این شکل. بله، اتفاقاً، آنها بلافاصله به یلتسین تهمت بسته و شروع به لجن پراکنی کردند و اشاره کردند که او الکلی است، چیزی را نمی فهمد و درک نمی کند. او همه چیز را می فهمید و همه چیز را درک می کرد، من به شما اطمینان می دهم.

خوب، من در سال ۲۰۰۰ رئیس جمهور شدم. با خود فکر کردم: باشد، موضوع یوگسلاوی تمام شده است، ما باید تلاش کنیم تا روابط را احیا کنیم، همچنان این دردی را که روسیه تلاش می کرد از آن وارد شود، باز کنیم. و علاوه بر این، من در این مورد علناً گفته ام، می توانم تکرار کنم، من در ملاقاتی اینجا، در کرملین، با بیل کلینتون، اینک اینجا نزدیک، در اتاق همجوار، به او گفتم و سؤالی پرسیدم: گوش کن، بیل، نظرت چیست، اگر روسیه موضوع پیوستن به ناتو را مطرح می کرد، تو چه فکر می کنی، این ممکن است؟ یک دفعه گفت: میدانی، این جالب است، من فکر می کنم که بلی. و شب وقتی همدیگر را موقع شام دیدیم او گفت: می دانی، من با افرادم، با تیم صحبت کردم- نه، حالا غیرممکن است. میتوانید از خودش پرسید، فکر می کنم مصاحبه ما را می شنود و تایید می کند. اگر این اتفاق نمی افتاد هرگز چنین چیزی نمی گفتم. خوب باشد، حالا غیرممکن است.

**تی کارلسون:** آیا در آن زمان صادق بودید؟ آیا به ناتو می پیوستید؟

**ولادیمیر پوتین:** گوش کن، من یک سوال پرسیدم: آیا این امکان پذیر است یا خیر؟ و جواب گرفتم: خیر.

اگر من در تمایلم برای این موقعیت صادق نبودم ...

**تی کارلسون:** و اگر او می گفت «بله»، آیا به ناتو می پیوستید؟

**ولادیمیر پوتین:** اگر او می گفت «بله»، روند نزدیک شدن آغاز می شد و در نهایت اگر تمایل صادقانه شرکا برای انجام این کار را می دیدیم، این اتفاق می توانست بیافتد، اما به همین جا ختم نشد. خوب نه، پس نه، باشد، خوب است.

**تی کارلسون:** چه فکر می کنید، چرا؟ انگیزه های این کار چیست؟ من احساس می کنم که شما از این بابت احساس تلخی می کنید، من می فهمم. شما چه فکر می کنید، اما چرا غرب آن زمان اینقدر شما را از خود دور کرد؟ این دشمنی از کجا شد؟ چرا در بهبود روابط موفقیت به دست نیامد؟ از نظر شما، انگیزه این کار چه بود؟

**ولادیمیر پوتین:** شما گفتید که من از آن پاسخ احساس تلخی دارم. نه، این تلخی نیست، این صرفاً بیان یک واقعیت است. ما عروس و داماد نیستیم، تلخی، آزرده گی، اشیایی نیستند که در اینگونه موارد اتفاق بیفتند. تازه متوجه شدیم که آنجا منتظر ما نیستند، همین. بسیار خوب، باشد. اما بیایید روابط مان را طور دیگری بسازیم و به دنبال نکته های مشترک باشیم. اینکه چرا ما چنین پاسخ منفی دریافت کردیم، این را شما از رهبران خود پرسید. من فقط میتوانم حدس بزنم چرا: یک کشور خیلی بزرگ با نظر خودش و غیره. و ایالات متحده - من دیدم که چگونه مسائل در ناتو حل می شوند . . .

من اکنون یک مثال دیگر در مورد اوکراین می زنم. رهبری ایالات متحده «فشار» آورد، همه اعضای ناتو هم مطیعانه رأی می دهند، حتی اگر چیزی را دوست نداشته باشند. اکنون من در این رابطه به شما خواهم گفت که در سال ۲۰۰۸ با اوکراین چه اتفاقی افتاد، اگرچه این موضوع در حال بحث است، من در اینجا چیز جدیدی به شما نمی گویم.

با این وجود، پس از آن، ما سعی کردیم به روش های مختلف ارتباط برقرار کنیم. مثلاً اتفاقاتی که در خاورمیانه افتاد، در عراق، ما خیلی آهسته و آرام با ایالات متحده ارتباط برقرار کردیم.

من بارها این سوال را مطرح کرده ام که ایالات متحده نباید از جدایی طلبی و تروریسم در قفقاز شمالی حمایت کند. اما به هر حال به این کار ادامه دادند. و حمایت سیاسی، حمایت اطلاعاتی، حمایت مالی، حتی حمایت نظامی از سوی ایالات متحده و اقمارش در رابطه با گروه های تروریستی در قفقاز صورت گرفت.

من یک بار این موضوع را با همکارم، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا نیز، مطرح کردم. او می گوید: غیر ممکن است، آیا مدرکی داری؟ من می گویم: بله. من برای این گفتگو آماده بودم و این مدارک را به او دادم. او نگاه کرد و می دانید چه گفت؟ من معذرت می خواهم، اتفاقی است که افتاده؛ من نقل قول می کنم، او گفت: من تنبیه شان می کنم. ما منتظر ماندیم و منتظر پاسخ بودیم – اما پاسخی نیامد.

من به رییس FSB می گویم: به سی آی ای بنویس، آیا کدام نتیجه ای از گفتگو با رئیس جمهور حاصل شده است؟ یک بار نوشت، دو بار، سپس پاسخ آمد. پاسخ شان را در آرشیو داریم. پاسخ از سی آی ای آمد: ما با مخالفان در روسیه کار کردیم؛ معتقدیم که این درست است و به کارکردن با مخالفان ادامه خواهیم داد. خنده آور است. ما فهمیدیم که خوب، گفتگوی در کار نیست.

**تی کارلسون:** نیروهای مخالف شما؟

**ولادیمیر پوتین:** البته که منظور ما در این مورد جدایی طلبان بود و تروریست های که با ما در قفقاز می جنگیدند. ما درباره آنها صحبت می کردیم. آنها اسمش را اپوزیسیون گذاشتند. این نکته ی **دوم** است. نکته **سوم** که بسیار مهم است، بسیار مهم، لحظه ی بود که آمریکا سامانه دفاع موشکی را ایجاد کرد، آغاز آن. ما برای مدت طولانی تلاش کردیم تا ایالات متحده را متقاعد کنیم که این کار را نکند. علاوه بر این، پس از اینکه بوش پدر، از من دعوت کرد تا با او در اقیانوس ملاقات کنم، گفتگوی بسیار جدی با رئیس جمهور بوش و تیمش در آنجا صورت گرفت. من پیشنهاد کردم که ایالات متحده آمریکا، روسیه و اروپا به طور مشترک یک سیستم دفاع موشکی ایجاد کنند که به اعتقاد ما، به صورت یک جانبه ایجاد می شود و امنیت ما را تهدید می کند، با وجود اینکه آمریکا رسماً اعلام کرد که در برابر تهدیدات موشکی ایران ایجاد می شود. این هم توجیهی برای ایجاد سامانه دفاع موشکی بود. من به آنها پیشنهاد کردم که هر سه با هم کار کنیم - روسیه، ایالات متحده و اروپا. گفتند خیلی جالب است. از من پرسیدند: جدی می گویی؟ من گفتم: کاملاً.

**تی کارلسون:** این چه زمانی بود؟ در چه سالی؟

**ولادیمیر پوتین:** یادم نیست. پیدا کردن آن در انترنیت آسان است. زمانی که من به دعوت بوش پدر در ایالات متحده آمریکا بودم. اکنون پیدا کردنش حتی ساده تر است، من به شما می گویم از چه کسی. به من گفتند: این خیلی جالب است. من گفتم: فقط تصور کنید اگر ما با هم چنین مسئله استراتژیک جهانی را در زمینه امنیت حل کنیم، دنیا تغییر خواهد کرد. ما احتمالاً اختلافاتی خواهیم داشت، احتمالاً

اختلافات اقتصادی و حتی سیاسی، اما وضع را در جهان به طور اساسی تغییر خواهیم داد. گفتند: بله و از من پرسیدند: آیا جدی هستی؟ گفتم: البته. گفتند باید فکر کنیم. گفتم: مهربانی.

سپس به اینجا، در همین دفتر که ما حالا داریم صحبت می کنیم، وزیر دفاع گیتس، مدیر سابق سی آی ای، و رابین وزیر امور خارجه آمدند. اینجا سر این میز، این میز را می بینید، آنها این طرف نشستند و من، وزیر امور خارجه و وزیر دفاع روسیه هم آنطرف. آنها به من گفتند: بله، ما فکر کردیم، موافقیم. من گفتم: خدا را شکر، عالیست. «اما با چند استثنا».

**تاگر کارلسون:** یعنی شما دو بار توضیح دادید که چگونه روسای جمهور آمریکا تصمیماتی گرفتند و سپس تیم های آنها این تصمیمات را از مسیر خود خارج کردند؟

**ولادیمیر پوتین:** دقیقاً همین طور است. در نهایت ما را کنار زدند. من جزئیات را به شما نمی گویم، زیرا فکر می کنم درست نیست؛ بالاخره این یک مکالمه محرمانه بود. اما این یک واقعیت است که پیشنهاد ما رد شد.

آن زمان، دقیق همان زمان من گفتم: گوش کنید، پس ما در آن صورت مجبور خواهیم شد اقدامات تلافی جویانه انجام دهیم. ما چنین سیستم های ضربتی را ایجاد خواهیم کرد که مطمئناً بر سیستم دفاع موشکی غلبه خواهند کرد. پاسخ این بود: ما این کار را علیه شما انجام نمی دهیم و شما هر کاری می خواهید انجام دهید، ما بر این عقیده هستیم که این نه علیه ماست، نه علیه ایالات متحده آمریکا. گفتم: خوب است، برویم. و ما سیستم های مافوق صوت را آنهم با برد بین قاره ای ایجاد کردیم و به توسعه آنها ادامه می دهیم. ما اکنون در ایجاد سیستم های ضربات مافوق صوت از همه جلوتر هستیم: هم از ایالات متحده و هم از سایر کشورها و هر روز هم در حال بهتر شدن هستند.

اما ما این کار را نکردیم، ما پیشنهاد دادیم مسیر دیگری را انتخاب کنیم، اما ما را کنار زدند. اکنون در مورد گسترش ناتو به شرق. خوب، آنها قول دادند: همان طور که به ما گفته شد، ناتو نه در شرق وجود خواهد داشت و نه یک اینچ به سمت شرق. و بعدش چی؟ گفتند: خوب، ما آن را روی کاغذ ثبت نکرده ایم، بنابراین آن را گسترش خواهیم داد. پنج بار گسترش دادند که شامل کشورهای بالتیک، تمام اروپای شرقی و غیره می شود.

و حالا به موضوع اصلی می رسم: به اوکراین رسیدیم. در سال ۲۰۰۸، در نشست بخارست، آنها اعلام کردند که درهای ناتو برای اوکراین و گرجستان باز است.

حالا به این می پردازم که تصمیمات در آنجا چگونه گرفته می شوند. به نظر می رسد آلمان و فرانسه نیز مانند برخی دیگری از کشورهای اروپایی مخالف بودند. اما در آن زمان، طوری که بعداً مشخص شد، پرزیدنت بوش، و او یک مرد قوی، یک سیاستمدار قوی است، طوری که بعداً به من گفتند: او (بوش) به ما- (آلمان، فرانسه و برخی دیگری از کشورهای اروپایی) - فشار آورد و ما مجبور بودیم موافقت کنیم. چقدر خنده دار است، درست مثل مهد کودک. ضمانت ها کجاست؟ این چه مهدکودکی است؟ اینها چه گونه آدمهایی هستند، کی هستند؟ می بینید، به آنها «فشار» آوردند و آنها موافقت کردند. و سپس آنها می گویند: میدانید که اوکراین در ناتو نخواهد بود. گفتم: میدانم؛ من می دانم که شما در سال ۲۰۰۸ موافقت کردید، اما چرا در آینده موافقت نمیکنید؟ «خوب آن زمان به ما فشار آوردند.» من گفتم: و چرا فردا به شما فشار نمیآورند - و شما دوباره موافقت می کنید. خوب، این یک چیز مزخرف است. من اصلاً نمیدانم با چه کسی آنجا صحبت کنم. ما آماده گفتگو هستیم، اما با چه کسی؟ کجاست تضمین؟ هیچ تضمینی نیست.

یعنی، آنها شروع به توسعه دادن قلمرو اوکراین کردند. هرچه آنجا بود، تاریخچه آن را گفتم که این قلمرو چگونه توسعه یافت و چه نوع روابطی با روسیه داشت. هر دو یا سه نفر در آنجا همیشه نوعی ارتباط با روسیه داشتند. و هنگام انتخابات در اوکراین مستقل و دارای حاکمیت، که در نتیجه ی اعلامیه استقلال استقلال کسب کرد، و اتفاقاً در آنجا نوشته شده است که اوکراین یک کشور بی طرف است، ولی در سال ۲۰۰۸، ناگهان درها یا دروازه های ناتو به روی آن باز شد. چه یک فیلم جالبی! اما چنین توافق نکرده بودیم. بنابراین، همه روسای جمهوری که در اوکراین به قدرت رسیدند، به رای دهندگانی متکی بودند که بهر صورت نگرش خوبی نسبت به روسیه داشتند. این جنوب شرق اوکراین است، جمعیت زیادی دارد. و "تار و مار کردن" این رای دهندگان که نگرش مثبتی نسبت به روسیه داشتند بسیار دشوار بود.

ویکتور یانوکویچ به قدرت رسید و آن هم چگونه: بار اول او پس از رئیس جمهور کوچما برنده شد - آنها دور سوم را برگزار کردند، که در قانون اساسی اوکراین پیش بینی نشده است. این یک کودتا است. تصور کنید، کسی در ایالات متحده آمریکا آن را دوست نداشته باشد.

**تی کارلسون:** در سال ۲۰۱۴.

**ولادیمیر پوتین:** نه پیش از این. نه - نه، این قبلاً اتفاق افتاده، پس از رئیس جمهور کوچما، ویکتور یانوکویچ برنده انتخابات شد. اما مخالفان او این پیروزی را به رسمیت نشناختند؛ ایالات متحده از



مخالفان حمایت کرد و دور سوم را برگزار کردند. این چه است؟ این یک کودتا است. ایالات متحده آمریکا از او حمایت کرد و در نتیجه دور سوم به قدرت رسید ... تصور کنید که در ایالات متحده آمریکا کسی چیزی را دوست نداشته باشد و دور سوم را برگزار کنند که در قانون اساسی ایالات متحده پیش بینی نشده است. اما با این وجود، آنها این کار را در آنجا [در اوکراین] انجام دادند. بسیار خوب، ویکتور یوشچنکو که یک سیاستمدار طرفدار غرب به حساب می آمد به قدرت رسید. خوب، اما ما با او نیز رابطه برقرار کردیم، او برای بازدید به مسکو رفت، ما به کیف رفتیم و من رفتم. در یک فضای غیررسمی با هم دیدار کردیم. غربیست پس غربیست - بگذار باشد. بگذار باشد، اما مردم کار می کنند. وضعیت باید در داخل، در خود اوکراین مستقل توسعه یابد. پس از اینکه او کشور را رهبری کرد، اوضاع بدتر شد و ویکتور یانوکوویچ سرانجام به قدرت رسید. شاید او بهترین رئیس جمهور و سیاستمدار نبود - نمیدانم و نمیخواهم قضاوت کنم - اما مسئله همکاری با اتحادیه اروپا مطرح شد. اما ما همیشه به این مسئله با حسن نیت برخورد کرده ایم: مهربانی. اما وقتی این توافقنامه همکاری را خواندیم، معلوم شد که این یک مشکل برای ما است، زیرا ما یک منطقه آزاد تجاری با اوکراین داریم و مرزهای گمرکی باز است، و اوکراین، به اساس این توافقنامه، باید مرزهای خود را به روی اروپا باز کند و همه چیز به بازار ما سرازیر می شد. ما گفتیم: نه، پس این طور نمیشود، در آن صورت ما مرزهای خود را با اوکراین و مرزهای گمرکی خود را میبندیم. یانوکوویچ شروع به محاسبه میزان سود و ضرر اوکراین کرد و به همتایان خود در اروپا اعلام کرد: من قبل از امضای توافقنامه باید دوباره فکر کنم. به محض گفتن این سخن، اقدامات تخریبی در میان مخالفان مورد حمایت غرب آغاز شد و همه چیز به میدان و کودتا در اوکراین رسید.

**تی. کارلسون:** یعنی او، اوکراین، بیشتر با روسیه تجارت میکرد تا با اتحادیه اروپا؟

**ولادیمیر پوتین:** البته. حتی بحث حجم تجارت نیست، اگرچه بیشتر است. موضوع پیوندهای تعاونی است که کل اقتصاد اوکراین بر آن ایستاده بود. پیوندهای تعاونی بین شرکت ها از زمان اتحاد شوروی بسیار محکم بوده است. در آنجا، یک شرکت قطعاتی را برای مونتاژ نهایی در روسیه و در اوکراین و بالعکس تولید میکرد. روابط بسیار نزدیکی وجود داشت.

آنها کودتا کردند، هرچند از ایالات متحده آمریکا، اکنون وارد جزئیات نمی شوم، فکر می کنم درست نیست، اما با آنها، به ما گفته شد: شما یانوکوویچ را در آنجا آرام کنید، و ما مخالفان را آرام خواهیم کرد؛ بگذارید همه چیز در مسیر حل و فصل سیاسی باشد. گفتیم: باشد، موافقیم، اینطوری بکنیم.

یانوکوویچ، همانطور که آمریکایی‌ها از ما خواستند، از نیروهای مسلح یا پلیس استفاده نکرد، ولی مخالفان مسلح در کیف، کودتا کردند.

این را چگونه باید فهمید؟ می‌خواستیم از رهبری وقت ایالات متحده بپرسم، اصلاً شما کی هستید؟  
**تی کارلسون:** با حمایت چه کسی؟

**ولادیمیر پوتین:** البته با حمایت سیا. سازمانی که، همان طوری که من می‌فهمم، شما زمانی می‌خواستید در آن کار کنید. شاید خدا را شکر که شما را نگرفتند. اگرچه این یک سازمان جدی است، من می‌دانم، همکاران سابقم، به این معنا که من در اداره عمومی اول - سرویس اطلاعاتی اتحاد شوروی - کار می‌کردم، آنها همیشه حریف ما بوده‌اند. کار، کار است.

از نظر فنی، آنها همه چیز را درست انجام دادند، به آنچه می‌خواستند رسیدند - دولت را تغییر دادند. اما از نکته نظر سیاسی این یک اشتباه بزرگ است. در اینجا، البته رهبری سیاسی ضعیف عمل کرد. رهبری سیاسی باید می‌دید که این به چه چیزی منجر می‌شود.

و به این ترتیب، در سال ۲۰۰۸، آنها درهای ناتو را برای اوکراین باز کردند. در سال ۲۰۱۴ کودتا کردند و کسانی که کودتا را به رسمیت نمی‌شناختند - و این یک کودتا است، تحت تعقیب قرار گرفتند و تهدیدی برای کریمه ایجاد کردند که ما مجبور شدیم آن را تحت حفاظت خود بگیریم. آنها جنگ را در دونباس از سال ۲۰۱۴ با استفاده از هواپیما و توپخانه علیه غیر نظامیان آغاز کردند. بالاخره همه چیز از اینجا شروع شد. یک فیلم ضبط شده وجود دارد وقتی هواپیماها از بالا به دونتسک حمله می‌کنند. آنها یک عملیات نظامی گسترده را انجام دادند، یکی شکست خورد و دیگر آن را آماده می‌کنند. و همه اینها در پس زمینه توسعه نظامی این سرزمین و باز شدن درهای ناتو می‌باشد.

خوب، چگونه می‌توانیم نسبت به آنچه اتفاق می‌افتد نگرانی نشان ندهیم؟ در غیر این صورت، این یک غفلت جنایت آمیز از سوی ما خواهد بود. فقط رهبری سیاسی ایالات متحده ما را به خطی سوق داد که دیگر نمی‌توانستیم از آن عبور کنیم، زیرا خود روسیه را نابود می‌کرد. و گذشته از آن، ما نمی‌توانستیم هم کیشان خود و در واقع بخشی از مردم روسیه را زیر این ماشین نظامی بیندازیم.

**تی کارلسون:** به این معنا که این هشت سال قبل از شروع مناقشه بود. راستی چه چیزی باعث این مناقشه شد وقتی تصمیم گرفتید که به هر حال این قدم را بردارید؟

**ولادیمیر پوتین:** از همان ابتدا، کودتا در اوکراین باعث این مناقشه شد.

علاوه بر آنچه گفته شد، نمایندگان سه کشور اروپایی آمدند: آلمان، پولند، فرانسه - و ضامن توافقنامه امضا شده بین دولت یانوکوویچ و مخالفان بودند که امضای خود را به عنوان ضامن گذاشتند. با وجود این، مخالفان کودتا کردند و همه این کشورها وانمود کردند که چیزی در مورد این واقعیت که آنها ضامن یک راه حل و فصل مسالمت آمیز هستند، به خاطر ندارند. بلافاصله آن را در بخاری انداختند و کسی به یاد نمی آورد.

من نمی دانم، آیا در ایالات متحده آمریکا در مورد این توافقنامه بین مخالفان و دولت و سه ضامن، که به جای بازگرداندن کل این روند به عرصه سیاسی، از کودتا حمایت کردند، چیزی می دانند - نخیر! گرچه این هیچ فایده ای نداشت، باور کنید. چونکه رئیس جمهور یانوکوویچ با همه چیز موافق شد و برای انتخابات زودهنگام آماده بود، که در آن هیچ شانس برای پیروزی نداشت، اگر صادقانه بگویم، او هیچ شانس نداشت. همه این را می دانستند.

اما چرا کودتا، چرا تلفات؟ چرا تهدید کریمه؟ چرا بعداً عملیات در دونباس را شروع کردند؟ این چیزی است که من نمی فهمم. اشتباه محاسباتی اینجاست. سیا کار خود را در اجرای کودتا به پایان رساند. و به نظر من یکی از معاونان وزیر امور خارجه گفت که حتی برای این کار مبلغ هنگفتی خرج کردند، تقریباً پنج میلیارد دلار. اما اشتباه سیاسی فاحش است. چرا باید این کار انجام می شد؟ همه همین کارها می توانست انجام شود، فقط به صورت قانونی، بدون تلفات، بدون شروع عملیات نظامی و بدون از دست دادن کریمه. و اگر این وقایع خونین میدان اتفاق نمی افتاد، ما یک انگشت خود را هم بلند نمی کردیم و هرگز به ذهن ما خطور نمی کرد.

زیرا ما با این توافق کردیم که پس از فروپاشی اتحاد شوروی، همه چیز باید در امتداد مرزهای جمهوری های اتحادیه اینگونه باشد، ما با این موافقت کردیم. اما ما هرگز با گسترش ناتو موافق نبودیم، به خصوص هرگز موافقت نکردیم که اوکراین به ناتو بپیوندد. ما موافقت نکردیم که پایگاه های ناتو در آنجا بدون هیچ گونه گفتگو با ما باشد. ما فقط برای چندین دهه التماس کردیم: این کار را نکنید، آن کار را نکنید.

و محرک حوادث اخیر چه بود؟ **اولاً**، رهبری فعلی اوکراین اعلام کرده است که آنها توافقنامه های مینسک را، همانطور که می دانید، که پس از حوادث سال ۲۰۱۴ در مینسک، جایی که برنامه ی برای حل و فصل مسالمت آمیز در دونباس طرح ریزی و امضا شده بود، اجرا نخواهند کرد. رهبری فعلی اوکراین،

وزیر امور خارجه، همه مقامات دیگر و سپس شخص رئیس جمهور اعلام کردند که توافقنامه های مینسک را نمی پسندند. به عبارت دیگر، آنها قرار نیست توافقنامه ها را رعایت کنند. و رهبران سابق آلمان و فرانسه در روزگار ما -یک سال و نیم پیش - به طور مستقیم و صادقانه به تمام جهان گفتند که بله، آنها این توافقنامه های مینسک را امضا کرده اند، اما هرگز قصد اجرای آنها را نداشتند. ما را به سادگی فریب دادند

**تی کارلسون:** آیا شما با وزیر امور خارجه و رئیس جمهور صحبت کرده اید؟ شاید از صحبت کردن با شما می ترسیدند؟ و آیا شما به آنها گفتید که اگر آنها به ارسال تسلیحات به اوکراین ادامه دهند، آن وقت شما وارد عمل خواهید شد؟

**ولادیمیر پوتین:** ما دائماً در این مورد می گفتیم. ما به رهبری ایالات متحده و کشورهای اروپایی مراجعه کردیم که این روند فوراً متوقف شود تا توافقات مینسک اجرا شوند. راستش، من نمیدانستم چگونه ما این کار را انجام خواهیم داد، اما من برای اجرای آنها آماده بودم. آنها برای اوکراین پیچیده هستند، در آنجا عناصر زیادی استقلال برای دونباس وجود دارد و این حقیقت است که برای این مناطق در نظر گرفته شده بود. اما من کاملاً مطمئن بودم و اکنون هم به شما می گویم: من صادقانه معتقد بودم که اگر باز هم موفق شویم افرادی را که در دونباس زندگی می کنند راضی کنیم و آنها هنوز هم باید راضی شوند که به چارچوب دولت اوکراین بازگردند، آن وقت به تدریج، به تدریج زخم ها خوب می شوند. به تدریج، هنگامی که این بخش از قلمرو به زندگی اقتصادی و به محیط اجتماعی عمومی باز گردد، زمانی که حقوق بازنشستگی پرداخت شوند، مزایای اجتماعی -همه چیز به تدریج و به تدریج با هم رشد می کند. نخیر، هیچکس این را نمیخواست، همه فقط می خواستند با کمک نیروی نظامی مسئله را حل کنند. اما ما نمی توانستیم این اجازه را بدهیم.

و همه چیز وقتی به این وضعیت رسید که در اوکراین اعلام کردند که نخیر، ما هیچ کاری را انجام نخواهیم داد؛ همچنین مقدمات عملیات نظامی را آغاز کردند. جنگ را آنها در سال ۲۰۱۴ آغاز کردند. هدف ما توقف این جنگ است. و ما آن را در سال ۲۰۲۲ شروع نکردیم، این تلاشی برای متوقف کردن آن است.

**تی کارلسون:** شما چه فکر می کنید، آیا اکنون موفق شدید جلوی آن را بگیرید؟ آیا شما به اهداف خود رسیده اید؟

**ولادیمیر پوتین:** نخیر، ما هنوز به اهداف خود نرسیده ایم، زیرا یکی از اهداف، نازی زدایی است. این به معنای ممنوعیت همه جنبش های نئونازی است. این یکی از مشکلاتی است که ما در جریان روند مذاکرات، که اوایل سال گذشته در استانبول به پایان رسید، درباره آن بحث کردیم. اما به ابتکار ما به پایان نرسید، زیرا به ما - به ویژه اروپایی ها - گفتند: ایجاد شرایط برای امضای نهایی اسناد ضروری است. همکاران من در فرانسه و آلمان گفتند: «شما چگونه تصور می کنید که آنها قرارداد را با گرفتن تفنگچه به شقیقه ی شان امضا می کنند؟ باید نیروهای تان را از کیف خارج کنید.» گفتم: خوب است. ما نیروهای خود را از کیف خارج کردیم.

به محض اینکه ما نیروهای خود را از کیف خارج کردیم، مذاکره کنندگان اوکراینی ما بلافاصله تمام توافقات ما را که در استانبول انجام شد به سطل زباله انداختند و برای یک رویارویی مسلحانه طولانی با کمک ایالات متحده و اماراتش در اروپا آماده شدند. این است که اوضاع چگونه پیش رفت و اکنون چگونه به نظر می رسد.

**تی کارلسون:** نازی زدایی چیست؟ این یعنی چی؟

**ولادیمیر پوتین:** اتفاقاً اکنون می خواهیم در این مورد بگویم. این سوال بسیار مهمی است.

نازی زدایی؛ همانطور که برخی از تحلیلگران در غرب می گویند، اوکراین پس از کسب استقلال، شروع به جستجوی هویت خود کرد. و او نمیتوانست به چیزی بهتر از این فکر کند که قهرمانان دروغینی را که با هیتلر همکاری می کردند در مرکز این هویت قرار دهد.

من قبلاً گفتم که در آغاز قرن نوزدهم، هنگامی که نظریه پردازان استقلال و حاکمیت اوکراین ظاهر شدند، نظرشان این بود که یک اوکراین مستقل باید روابط بسیار نیک و خوبی با روسیه داشته باشد.

اما به دلیل تکامل تاریخی و با توجه به اینکه زمانی که این سرزمین ها بخشی از مشترک المنافع پولند-لیتوانی و پولند بودند، اوکراینی ها را به طرز وحشیانه ای مورد آزار و اذیت قرار می دادند، محو می کردند، سعی می کردند این هویت را از بین ببرند؛ آنها بسیار ظالمانه رفتار کردند، همه اینها در حافظه مردم باقی ماند. هنگامی که جنگ جهانی دوم آغاز شد، برخی از این نخبگان تندرو ناسیونالیست شروع به همکاری با هیتلر کردند و معتقد بودند که هیتلر آزادی را برای آنها به ارمغان خواهد آورد. نیروهای آلمانی، حتی نیروهای اس اس، کثیف ترین کار نابود کردن جمعیت پولندی و یهودی را اتفاقاً به عناصر خائنی می دادند که با هیتلر همکاری می کردند. این قتل عام بی رحمانه جمعیت پولندی، یهودی و روس ها

از اینجاست. در راس افرادی قرار داشتند که به خوبی شناخته شده اند، مانند باندرا و شوخیچ. مخصوصاً همین افراد را قهرمانان ملی ساختند. مشکل همین است. و همیشه به ما می گویند که ناسیونالیسم و نئونازیسم در کشورهای دیگر نیز وجود دارد. بله، جوانه وجود دارد اما ما آنها را ریشه کن می کنیم و در کشورهای دیگر آنها را ریشه کن می کنند. اما در اوکراین اینطور نیست، در اوکراین آنها را به قهرمانان ملی تبدیل کرده اند، یادبودهای برای آنها بر پا می کنند، آنها بر روی پرچم ها هستند، نام آنها را جمعیتی که با مشعل راه می روند فریاد می زنند، مانند آلمان نازی. اینها کسانی هستند که پولندی ها، یهودیان و روسها را نابود کردند. این عمل و نظریه باید متوقف شود.

البته هر ملتی که رشد کرده، بخشی از مردم آنجا شمرده می شود... من می گویم که این بخشی از مردم عادی روسیه است، آنها می گویند: نه، ما یک ملت جدا هستیم. خوب، باشد. اگر کسی خود را ملت جدا می داند، حق دارد این کار را بکند، اما نه بر اساس نازیسم و ایدئولوژی نازی.

**تی کارلسون:** آیا از قلمروی که در حال حاضر در اختیار دارید راضی هستید؟

**ولادیمیر پوتین:** حالا تمام می کنم. شما سوالی در مورد نئونازیسم و نازی زدایی پرسیدید.

رئیس جمهور اوکراین به کانادا آمد، و در پارلمان کانادا فردی را معرفی کردند که به گفته رئیس مجلس، در زمان جنگ جهانی دوم علیه روس ها جنگیده بود - این یک چیز روشن است اما در غرب مسکوت گذاشته می شود. خوب، چه کسی در جنگ جهانی دوم علیه روس ها می جنگید؟ هیتلر و همدستانش! معلوم شد که این مرد در \*\*\* «نیروهای اس اس» خدمت می کرد، او شخصاً هم روس ها، هم پولندی ها و هم یهودیان را می کشت. «نیروهای اس اس» که از ملی گرایان اوکراینی تشکیل شده بودند، این کار کثیف را انجام می دادند. رئیس جمهور اوکراین به همراه کل پارلمان کانادا برخاست و برای این مرد کف زد. چگونه می توانید این را تصور کنید؟ علاوه بر آنچه گفته شد، رئیس جمهور اوکراین خود یک یهودی از لحاظ ملیت است.

**تی کارلسون:** در رابطه با این امر چکار خواهید کرد؟ هیتلر ۸۰ سال است که زنده نیست، آلمان نازی دیگر وجود ندارد، این حقیقت است. شما می گویند که می خواهید این آتش ناسیونالیسم اوکراینی را خاموش کنید. چطوری این کار را انجام می دهید؟

**ولادیمیر پوتین:** به من گوش کنید، سوال شما بسیار پیچیده است... و می توانم نظرم را به شما بگویم؟ ناراحت نمی شوید؟

**تی کارلسون:** البته که نمی شوم.

**ولادیمیر پوتین:** به نظر پیچیده است، این سوال بسیار تند و زننده است.

شما می گوید هیتلر چندین سال، ۸۰ سال است که نیست. اما آرمان او پابرجا است. افرادی که یهودیان، روس ها و پولندی ها را نابود کردند زنده هستند. و رئیس جمهور، رئیس جمهور فعلی اوکراین امروز، در پارلمان کانادا برای او کف می زنند، ایستاده برای او کف می زنند! اگر آنچه که امروز می بینیم اتفاق می افتد، آیا می توانیم این را بگوییم که ما این ایدئولوژی را کاملاً ریشه کن کرده ایم؟ در درک ما، نازی زدایی یعنی همین! ما باید از شر افرادی خلاص شویم که این تئوری و عمل را در زندگی پیاده می کنند و سعی می کنند آن را حفظ کنند - نازی زدایی یعنی همین. منظور ما از آن این است.

**تی کارلسون:** خیلی خوب. من البته از نازیسم یا نئونازیسم دفاع نمی کنم. اما سوال من از نظر عملی است: شما کنترل کل کشور را در دست ندارید و به نظر می رسد که می خواهید همه آن را کنترل کنید. اما پس چگونه شما می توانید ایدئولوژی، فرهنگ، برخی احساسات و تاریخ را در کشوری که کنترل آن را ندارید ریشه کن کنید؟ چگونه می توان به این امر دست یافت؟

**ولادیمیر پوتین:** و شما می دانید، ممکن است برای شما عجیب به نظر برسد، در جریان مذاکرات در استانبول، ما همچنان توافق کردیم که نئونازیسم در اوکراین پرورش داده نشود، از جمله اینکه در سطح قانونگذاری ممنوع خواهد بود - آنجا همه اینها به صورت کتبی موجود است.

آقای کارلسون، ما در این مورد توافق کردیم. به نظر می رسد که این را می توان در جریان پروسه مذاکره انجام داد. و در اینجا هیچ چیز تحقیرآمیزی برای اوکراین به عنوان یک کشور متمدن مدرن وجود ندارد. آیا کدام دولتی مجاز به ترویج تبلیغات نازی است؟ نه، درست است؟ همین است و بس!.

**تی کارلسون:** آیا مذاکراتی انجام خواهد شد؟ و چرا تاکنون چنین مذاکراتی - مذاکرات صلح - در مورد حل مناقشه در اوکراین انجام نشده است؟

**ولادیمیر پوتین:** مذاکراتی صورت گرفت و به مرحله بسیار بالایی از توافق بر سر مواضع یک فرآیند پیچیده رسید، اما با این حال، مذاکرات عملاً به پایان رسید. اما پس از اینکه ما نیروهای خود را از کیف خارج کردیم، همانطور که قبلاً گفتم، طرف مقابل، اوکراین، تمام این توافقات را کنار گذاشت و دستورات کشورهای غربی - اروپایی، ایالات متحده - را برای جنگ با روسیه تا پایان پیروزی در نظر گرفت.

و علاوه بر این، رئیس جمهور اوکراین از نظر قانونی مذاکره با روسیه را ممنوع کرد. او فرمانی را امضا کرد که همه را از مذاکره با روسیه منع کرد، اما اگر او خودش را تحریم کرده و همه را تحریم کرده است، چگونه مذاکره خواهیم کرد؟ ما می دانیم که او ایده هایی را برای این حل و فصل مطرح می کند. اما برای توافق بر سر چیزی، لازم است گفت و گو انجام شود، مگر چنین نیست؟

**تی کارلسون:** بله، اما شما با رئیس جمهور اوکراین صحبت نخواهید کرد، بلکه با رئیس جمهور آمریکا صحبت خواهید کرد. آخرین باری که شما با جو بایدن صحبت کردید کی بود؟  
**ولادیمیر پوتین:** یادم نمیآید کی با او حرف زدم، یادم نیست، می توانید آنرا جستجو کنید.

**تی کارلسون:** یادتان نیست؟

**ولادیمیر پوتین:** نه، چطور مگر، من باید همه چیز را به خاطر بسپارم، یا چه؟ من کارهای زیادی برای انجام دادن دارم. ما مسائل سیاسی داخلی داریم که باید به آن پردازیم.

**تی کارلسون:** اما او جنگی را که شما به راه انداخته اید تأمین مالی می کند.

**ولادیمیر پوتین:** بله، او تأمین مالی می کند، اما وقتی من با او صحبت کردم، البته این قبل از شروع عملیات ویژه نظامی بود و من اتفاقاً در آن زمان به او گفتم - وارد جزئیات نمی شوم، من هرگز این کار را نمی کنم- اما آن موقع به او گفتم: من معتقدم که شما با حمایت از همه آنچه که در آنجا در اوکراین اتفاق می افتد، و روسیه را دور می کند، اشتباه بزرگی را در ابعاد تاریخی انجام می دهید. من در این مورد به او گفتم - اتفاقاً چند بار به او گفتم. در اینجا، من خودم را به این محدود می کنم - فکر می کنم که این درست خواهد بود.

**تی کارلسون:** و او چی گفت؟

**ولادیمیر پوتین:** شما لطفاً از او پرسید. برای شما آسان است، شما شهروند ایالات متحده هستید، بروید و از او پرسید. برای من اظهار نظر در مورد گفتگوی ما درست نیست.

**تی کارلسون:** اما شما از آن زمان - پس از فبروری ۲۰۲۲ - با او صحبت نکردید؟

**ولادیمیر پوتین:** نه، ما صحبت نکردیم. اما ما تماس های خاصی داریم. به هر حال، یادتان هست من در مورد پیشنهادم برای همکاری روی سیستم دفاع موشکی به شما گفتم؟

**تی کارلسون:** بله.



**ولادیمیر پوتین:** می توانید از همه پرسید - خدا را شکر، همه آنها زنده و سالم هستند. هم رئیس جمهور سابق و هم کاندولیزا] رایس [زنده و سالم هستند. و به نظر من، آقای گیتس، و مدیر فعلی سازمان اطلاعات مرکزی، آقای برنز که در آن زمان سفیر روسیه بود، به نظر من، یک سفیر بسیار موفق، همه آنها شاهد این گفتگوها هستند. از آنها پرسید.

در اینجا هم همینطور است، اگر علاقه دارید که آقای رئیس جمهور بایدها چه پاسخی به من داد، از او پرسید. در هر صورت من و او درباره این موضوع صحبت کردیم.

**تی کارلسون:** من این را کاملاً درک می کنم، اما از بیرون، برای یک ناظر بیرونی، ممکن است به نظر برسد که همه اینها می تواند به وضعیتی منجر شود که تمام جهان در آستانه جنگ قرار گیرد، ممکن است حتی حملات هسته ای انجام شود. چرا با بایدها تماس نمی گیرید و نمی گوید: بایدها این موضوع را به نحوی حل کنیم.

**ولادیمیر پوتین:** چه چیز را باید حل کنیم؟ همه چیز بسیار ساده است. تکرار می کنم، ما از طریق ادارات مختلف تماس داریم. من به شما می گویم که ما در این مورد چه می گوئیم و چه چیزی را به رهبری ایالات متحده میسرانیم: اگر شما واقعاً می خواهید جنگ را متوقف کنید، شما باید تهیه سلاح را متوقف کنید - همه چیز در عرض چند هفته تمام می شود، همین است و بس! و آنوقت ممکن است در مورد برخی از شرایط توافق شود و قبل از انجام این کار، تحویل تسلیحات را قطع کنید.

چه آسان است؟ چرا باید به او زنگ بزنم؟ در مورد چه چیزی صحبت شود یا برای چه چیزی التماس شود؟ «آیا شما قصد دارید چنین سلاحی را به اوکراین بدهید؟ او، می ترسم، می ترسم، لطفاً تحویل ندهید.» در مورد چه چیزی صحبت شود؟

**تی کارلسون:** شما چه فکر می کنید، آیا ناتو نگران است که این امر ممکن است به یک جنگ جهانی یا حتی یک درگیری هسته ای تبدیل شود؟

**ولادیمیر پوتین:** در هر صورت، آنها در مورد آن صحبت می کنند و سعی می کنند با خطر خیالی روسیه، جمعیت خود را بترسانند. این یک واقعیت آشکار است. و افراد متفکر - نه مردم عادی، بلکه افراد متفکر، تحلیلگران، دست اندرکاران سیاست واقعی، فقط افراد باهوش - به خوبی درک می کنند که این یک دروغ است و خطر روسیه بزرگ جلوه داده می شود.

**تی کارلسون:** منظور تان از خطر حمله روسیه است، مثلاً در پولند یا لتونی است؟ آیا شما می توانید

سناریویی را تصور کنید که در آن نیروهای روسی را به پولند بفرستید؟

**ولادیمیر پوتین:** فقط در یک مورد: اگر از پولند به روسیه حمله شود. چرا؟ زیرا ما هیچگونه علاقمندی نه به پولند داریم و نه به لتونی- در هیچ کجا نداریم. ما به این چه نیاز داریم؟ ما واقعاً هیچ علاقمندی نداریم. فقط سراسر تهدید است.

**تی کارلسون:** من فکر می کنم شما خوب می دانید، استدلال این است: بله، او به اوکراین حمله کرد، او

ادعاهای ارضی در کل قاره دارد. آیا شما به صراحت می گوید که چنین ادعاهای ارضی ندارید؟

**ولادیمیر پوتین:** این کاملاً غیر ممکن است. لازم نیست تحلیلگر باشید: درگیر شدن در نوعی جنگ جهانی برخلاف عقل سلیم است. و یک جنگ جهانی همه بشریت را در آستانه نابودی قرار می دهد، این مشخص است.

البته ابزارهایی برای بازدارندگی وجود دارد. و مدام ما را می ترساندند: فردا روسیه از سلاح های هسته ای تاکتیکی استفاده می کند، فردا از این استفاده می کند - نه، پس فردا. خوب که چی؟ اینها فقط داستانهای ترسناکی برای مردم عادی است تا در رویارویی با روسیه در صحنه عملیات نظامی اوکراین پول اضافی از مالیات دهندگان آمریکایی و مالیات دهندگان اروپایی استخراج کنند. هدف این است که روسیه تا حد امکان تضعیف شود.

**تی کارلسون:** فکر می کنم یکی از سناتورهای ارشد، چاک شومر، دیروز گفت: ما باید به تامین مالی اوکراین

ادامه دهیم، یا در نهایت سربازان آمریکایی باید به جای اوکراین در اوکراین بجنگند. چنین اظهاراتی را چگونه ارزیابی می کنید؟

**ولادیمیر پوتین:** این یک تحریک و در عین حال یک تحریک بی ارزش است. من نمی فهمم چرا سربازان آمریکایی باید در اوکراین بجنگند. مزدورانی از ایالات متحده در آنجا حضور دارند. بیش از همه مزدوران از پولند، در رتبه دوم مزدوران از ایالات متحده آمریکا و در رتبه سوم از گرجستان هستند. اگر کسی تمایل به اعزام نیروهای منظم داشته باشد، مسلماً بشریت را در آستانه یک درگیری بسیار جدی و جهانی قرار خواهد داد. این مشخص است.

آیا ایالات متحده به این نیاز دارد؟ برای چی؟ هزاران کیلومتر دورتر از قلمرو ملی! شما هیچ کاری ندارید؟ شما مشکلات زیادی در مرز دارید، مشکلات مهاجرت، مشکلات بدهی ملی - بیش از ۳۳ تریلیون دلار! هیچ کاری ندارید؟ باید در اوکراین بجنگید؟

آیا بهتر نیست با روسیه توافق شود؟ برای رسیدن به توافق، از قبل وضعیتی را که امروز در حال توسعه است درک کنیم، درک کنیم که روسیه برای منافع خود تا انتها مبارزه خواهد کرد، و با درک این موضوع در واقع با بازگشت به عقل سلیم، به کشور ما و منافع آن احترام گذاشته شود و به دنبال راه حلی باشیم. به نظر من این بسیار هوشمندانه تر و خردمندانه تر است.

**تی کارلسون:** چه کسی نورد استریم را منفجر کرد؟

**ولادیمیر پوتین:** البته شما. (خنده.)

**تی کارلسون:** من آن روز مشغول بودم. من نورد استریم را منفجر نکردم.

**ولادیمیر پوتین:** ممکن است شما شخصاً دلایلی داشته باشید، اما سیا چنین دلایلی ندارد.

**تی کارلسون:** آیا مدرکی دارید که نشان دهد ناتو یا سیا این کار را کرده است؟

**ولادیمیر پوتین:** می دانید، من وارد جزئیات نمی شوم، اما در چنین مواردی همیشه می گویند: به دنبال کسی باشید که ذینفع است. اما در این مورد، ما باید نه تنها به دنبال کسی باشیم که ذینفع است، بلکه باید به دنبال کسی باشیم که بتواند این کار را انجام دهد. زیرا ممکن است آنهایی که ذینفع هستند زیاد باشند، اما همه نمی توانند به قعر بحیره بالتیک فرو روند و این انفجار را انجام دهند. این دو جزء باید به هم مرتبط باشند: چه کسی ذینفع است و چه کسی می تواند.

**تی کارلسون:** اما من کاملاً نمی فهمم این بزرگترین اقدام تروریسم صنعتی در طول تاریخ و علاوه بر این، بزرگترین انتشار کربن دی اکسید در هوا است. اما با توجه به این که شما و سرویس های اطلاعاتی تان مدارکی دارید، چرا شما چنین مدارکی را ارائه نمی کنید و در این جنگ تبلیغاتی پیروز نمی شوید؟

**ولادیمیر پوتین:** در جنگ تبلیغاتی، شکست دادن ایالات متحده بسیار دشوار است، زیرا ایالات متحده تمام رسانه های جهان و بسیاری از رسانه های اروپایی را کنترل می کند. ذینفع نهایی بزرگترین رسانه های اروپایی، بنیادهای آمریکایی هستند. آیا شما این را نمیدانید؟ بنابراین، می توان در این کار شرکت کرد، اما، همانطور که می گویند، برای خودتان گران تر است. ما به سادگی می توانیم منابع اطلاعاتی خود را افشا

کنیم، اما به نتیجه نخواهیم رسید. آنچه اتفاق افتاده است، از قبل برای تمام جهان روشن است و حتی تحلیلگران آمریکایی مستقیماً در مورد آن صحبت می کنند.

**تی کارلسون:** بله، اما سوال اینجاست - شما در آلمان کار می کردید، این به خوبی روشن است، و آلمانی ها واضح درک می کنند که شرکای ناتوی آنها این کار را انجام داده اند، البته، این ضربه ای به اقتصاد آلمان وارد کرد - پس چرا آلمانی ها ساکت هستند؟ این من را گیج می کند: چرا آلمانی ها در این مورد چیزی نگفتند؟

**ولادیمیر پوتین:** این من را نیز متعجب می کند. اما رهبری امروز آلمان نه بر اساس منافع ملی، بلکه بر اساس منافع غرب جمعی هدایت می شود، در غیر این صورت توضیح منطق فعالیت ها یا عدم فعالیت آنها دشوار است. بالاخره بحث فقط نورد استریم 1 نیست که آنر منفجر کردند، به نورد استریم 2 صدمه زدند، اما یک لوله زنده و سالم است و می تواند گاز اروپا را تامین کند، اما آلمان آن را باز نمی کند. ما آماده هستیم، مهربانی.

مسیر دیگری از طریق پولند به نام یامال-اروپا وجود دارد که می توان جریان بزرگی را نیز انجام داد. پولند آن را بست، اما پولند از آلمان ها سوء استفاده می کند و از صندوق های پاناروپایی پول دریافت می کند و کمک کننده اصلی این صندوق های پاناروپایی آلمان است. آلمان تا حدودی پولند را تغذیه می کند. و آنها راه آلمان را گرفتند و بستند. برای چی؟ من نمی فهمم.

اوکراین، که آلمانی ها به آن اسلحه و پول می دهند؛ دومین حامی بعد از آمریکا از نظر کمک مالی به اوکراین، آلمان است. دو خط لوله گاز از خاک اوکراین می گذرد. آنها-اوکراینی ها - یک خط لوله گاز را گرفتند و به سادگی بستند. خط لوله گاز دوم را باز کنید و بفرمایید از روسیه گاز دریافت کنید، آن ها باز نمیکنند.

چرا آلمانی ها نمیگویند: «بچه ها گوش کنید، ما به شما هم پول می دهیم و هم اسلحه، نل را باز کنید، لطفاً بگذارید گاز از روسیه برای ما جاری شود. ما گاز مایع را با قیمت های گزاف در اروپا می خریم، این سطح رقابت پذیری ما و کل اقتصاد را به صفر می رساند. آیا میخواهید به شما پول بدهیم؟ بگذارید ما عادی زندگی کنیم و برای اقتصاد ما درآمد کسب کنیم، ما که از آنجا به شما پول می دهیم.» نه، آنها این کار را نمیکنند. چرا؟ از آنها بپرسید. (روی میز می زند.) آنچه اینجاست و آنچه در سرشان است یکی است. مردم آنجا بسیاری صلاحیت هستند.

**تی کارلسون:** شاید جهان اکنون به دو نیمکره تقسیم شده است: یک نیمکره با انرژی ارزان، نیمکره دیگر نه.

من می خواهم یک سؤال بپرسم: اکنون یک جهان چند قطبی وجود دارد - آیا می توانید اتحاد ها، بلوک ها را توصیف کنید، به نظر شما چه کسی در طرف چه کسی است؟

**ولادیمیر پوتین:** گوش کنید، شما گفتید که دنیا به دو نیمکره تقسیم شده است. سر به دو نیمکره تقسیم می شود: یکی مسئول یک حوزه فعالیت است، دیگری خلاق تر است و غیره. اما این هنوز هم یک سر است. لازم است تا جهان هم متحد باشد، امنیت مشترک باشد و برای این «میلیارد طلایی» در نظر گرفته نشود. و آن وقت - فقط در این صورت - جهان با ثبات، پایدار و قابل پیش بینی خواهد بود. و تا زمانی که سر به دو قسمت تقسیم باشد، این یک بیماری است و یک بیماری جدی. جهان در حال گذراندن این دوره ای از بیماری شدید است.

اما به نظر من، از جمله، به لطف روزنامه نگاری صادقانه - آنها [روزنامه نگاران] مانند پزشکان کار می کنند- شاید بتوان به نحوی همه اینها را به هم پیوند کرد.

**تی کارلسون:** یک مثال می آورم. دلار آمریکا از بسیاری جهات کل جهان را متحد کرده است. به نظر شما،

آیا دلار به عنوان ارز ذخیره ناپدید می شود؟ تحریم ها چگونه جایگاه دلار را در جهان تغییر داده است؟  
**ولادیمیر پوتین:** می دانید، استفاده از دلار به عنوان ابزار مبارزه سیاست خارجی - این یکی از بزرگ ترین اشتباهات استراتژیک رهبری سیاسی ایالات متحده است. دلار اساس قدرت ایالات متحده است. فکر می کنم همه این را به خوبی درک می کنند: مهم نیست چقدر دلار چاپ می کنید، آنها در سراسر جهان پخش می شوند. تورم در ایالات متحده حداقل است: به نظر من، سه درصد، تقریباً ۳،۴، برای ایالات متحده کاملاً قابل قبول است. و البته بی نهایت چاپ می کنند. بدهی ۳۳ تریلیون دلاری بیانگر چیست؟ این در مورد انتشار است.

با این وجود، این سلاح اصلی برای حفظ قدرت ایالات متحده در جهان است. زمانی که رهبری سیاسی تصمیم گرفتند از دلار به عنوان ابزار مبارزه سیاسی استفاده کنند، آنها به این قدرت آمریکایی ضربه زدند.

من نمیخواهم از هیچ عبارات غیر ادبی استفاده کنم، اما این یک حماقت و یک اشتباه بزرگ است.  
ببینید، در جهان چه میگذرد. حتی در میان متحدان ایالات متحده، ذخایر دلار اکنون در حال کاهش است. همه به آنچه اتفاق می افتد نگاه می کنند و به دنبال راه های برای محافظت از خود هستند. اما اگر

ایالات متحده در رابطه با برخی کشورها اقدامات محدود کننده ای مانند محدود کردن پرداخت ها، مسدود کردن دارایی ها و غیره را اعمال کند، این یک خطر بزرگ و سیگنالی برای تمام دنیا است. چه اتفاقی برای ما افتاد؟ نزدیک به ۸۰ درصد از مبادلات تجارت خارجی روسیه تا سال ۲۰۲۲ با دلار و یورو بود. در عین حال، دلار حدود ۵۰ درصد از پرداخت های ما با کشورهای ثالث را تشکیل می داد، و اکنون، به نظر من، تنها ۱۳ درصد آن باقی مانده است. اما این ما نبودیم که استفاده از دلار را ممنوع کردیم و ما سعی نکردیم این کار را انجام دهیم. ایالات متحده تصمیم گرفت که پرداخت های ما به دلار را محدود کند. می دانید، من فکر می کنم، این کاملاً یک حماقت از نقطه نظر منافع خود ایالات متحده و مالیات دهندگان ایالات متحده است، زیرا انجام این کار ضربه ای به اقتصاد آمریکا وارد کرده و قدرت آمریکا را در جهان تضعیف می کند.

ضمناً، میزان پرداخت ها به یونان تقریباً سه درصد بود. اکنون ما ۳۴ درصد را به روبل و تقریباً به همان میزان، کمی بیش از ۳۴ درصد، به یونان می پردازیم.

چرا ایالات متحده آمریکا این کار را کرد؟ این را فقط می توانم به تکبر نسبت دهم. احتمالاً فکر می کردند که همه چیز مضمحل می شود، اما هیچ چیز مضمحل نشد. علاوه بر این، ببینید، سایر کشورها، از جمله کشورهای تولید کننده نفت، شروع به گفتگو کرده اند و در حال انجام این کار هستند و هزینه فروش نفت را به یونان می پردازند. آیا شما میدانید، که چنین اتفاق افتاده است، یا نه؟ آیا کسی در همان ایالات متحده هم این را می داند؟ شما چه کار می کنید؟ خودتان دست های تان را قطع می کنید. از همه کارشناسان، هر فرد باهوش و متفکر در ایالات متحده بپرسید: دلار برای آمریکا چیست؟ خودتان آن را از بین می برید.

**تی کارلسون:** من فکر می کنم که این یک ارزیابی واقعاً منصفانه است.

سوال بعدی: شاید، شما یک قدرت استعماری را با قدرت استعماری دیگر، اما ملایم تر، عوض کردید؟ شاید امروز بریکس در این خطر است که یک قدرت استعماری مهربانتر، چین، بر آنجا تسلط یابد؟ شما چه فکر می کنید، آیا این برای حاکمیت خوب است؟ آیا این شما را ناراحت می کند؟

**ولادیمیر پوتین:** این داستان های ترسناک برای ما کاملاً شناخته شده است. این یک داستان ترسناک است. ما با چین همسایه هستیم. همسایه ها مانند اقوام نزدیک انتخاب نمیشوند. اول اینکه، ما هزاران کیلومتر مرز مشترک با آنها داریم.

دوم اینکه ما قرن ها به زندگی مشترک عادت کرده ایم.

سوم، فلسفه سیاست خارجی چین غیر تهاجمی است، اندیشه سیاست خارجی چین همیشه به دنبال مصالحه است و ما این را می بینیم.

نکته دیگر اینکه، همیشه به ما گفته می شود، و شما اکنون سعی کردید این داستان ترسناک را به شکل ملایمی ارائه دهید، اما همچنان این همان داستان ترسناک است: حجم همکاری با چین در حال افزایش است. نرخ رشد همکاری بین چین و اروپا بیشتر و بالاتر از نرخ رشد همکاری بین چین و فدراسیون روسیه است. از اروپایی ها بپرسید: آن ها نمی ترسند؟ شاید هم می ترسند، نمی دانم، اما سعی می کنند به هر قیمتی شده وارد بازار چین شوند، به ویژه زمانی که آنها اکنون با مشکلات اقتصادی روبرو هستند. و شرکت های چینی در حال گسترش به بازار اروپا هستند.

چطور مگر، آیا شرکت های چینی در آمریکا کم هستند؟ بله، تصمیمات سیاسی به گونه ای است که آنها تلاش می کنند همکاری با چین را محدود کنند. آقای تاکر، شما این کار را به ضرر خود انجام می دهید: با محدود کردن همکاری با چین، شما به خودتان آسیب می رسانید. این یک عرصه حساس است و هیچ راه حل خطی ساده ای در اینجا، درست مانند دلار، وجود ندارد.

بنابراین، قبل از اعمال هرگونه تحریم های نامشروع - نامشروع از دیدگاه منشور سازمان ملل متحد - لازم است به دقت فکر شود. به نظر من کسانی که تصمیم می گیرند در این زمینه مشکل دارند.

**تی کارلسون:** شما یک دقیقه پیش گفتید که اگر دو اتحاد رقیب، که با یکدیگر رقابت می کنند، وجود نداشت، جهان امروز بمراتب وضعیتی بهتری داشت. شاید دستگاه رهبری فعلی آمریکا، همانطور که شما می گوید، به نظر شما حریف شماست، اما شاید دستگاه رهبری بعدی در ایالات متحده آمریکا یعنی دولت پس از جو بایدن، بخواهد با شما ارتباط برقرار کند و شما بخواهید با آنها ارتباط برقرار کنید؟ یا این اهمیتی ندارد؟

**ولادیمیر پوتین:** اکنون به شما می گویم.

اما سوال قبلی را تمام کنم. ما ۲۰۰ میلیارد دلار داریم، من و همکارم، دوستم، رئیس جمهور شی جین پینگ، برای خودمان هدف گذاری کرده ایم که امسال باید سطح تجارت با چین را به ۲۰۰ میلیارد دلار افزایش دهیم. و ما از این حد فراتر رفته ایم. طبق داده های ما، اگر همه چیز به دلار محاسبه شود، معاملات تجاری ما با چین در حال حاضر ۲۳۰ میلیارد و طبق آمار چین - ۲۴۰ میلیارد دلار است.

و یک چیز بسیار مهم: این گردش تجاری متوازن بوده و مکمل یکدیگر هم در بخش فناوری پیشرفته، هم در بخش انرژی و هم در زمینه توسعه علمی هستند. بسیار متعادل است. روسیه امسال رئیس بریکس شد و آنچه که در کل مربوط بریکس می شود، کشورهای بریکس با سرعت بسیار بالایی در حال توسعه هستند.

ببینید، خدای نکرده اشتباه نکنم، اما در سال ۱۹۹۲، به نظر من، سهم کشورهای G7 در اقتصاد دنیا ۴۷ درصد بود و در سال ۲۰۲۲، به نظر من، حدود کمتر از ۳۰ درصد کاهش یافت. سهم کشورهای بریکس در سال ۱۹۹۲ تنها ۱۶ درصد بود، اما اکنون از سطح کشورهای G7 فراتر رفته است. و این با هیچ رویدادی در اوکراین مرتبط نیست. روند توسعه جهان و اقتصاد جهانی همان است که قبلاً اشاره کردم و این امری اجتناب ناپذیر است. این اتفاق ادامه خواهد داشت: با طلوع خورشید، جلوگیری از آن غیرممکن است، باید خود را با آن وفق داد.

ایالات متحده چگونه خود را وفق می دهد؟ با کمک زور: تحریم، فشار، بمباران و استفاده از نیروهای مسلح. این به اعتماد به نفس بیش از حد مربوط می شود. نخبگان سیاسی شما درک نمی کنند که جهان مطابق با شرایط عینی در حال تغییر است، و شما باید تصمیمات درست را ماهرانه، سر وقت و به موقع بگیرید تا سطح خود را حفظ کنید، متاسفم حتی اگر کسی بخواهد سطح هژمونی خود را حفظ کند. چنین اقدامات خشن، از جمله در رابطه با روسیه و سایر کشورها، منجر به نتیجه معکوس می شود. این یک واقعیت مسلم و امروز نیز آشکار شده است.

شما اکنون از من پرسیدید: رهبر دیگری می آید و چیزی را تغییر می دهد؟ بحث رهبر و شخصیت یک فرد خاص نیست. مثلاً با بوش رابطه خیلی خوبی داشتم. می دانم که در ایالات متحده او را به عنوان یک فرد روستایی معرفی می کردند که کمتر چیزی می داند. من به شما اطمینان می دهم که اینطور نیست. فکر می کنم که او در رابطه با روسیه نیز اشتباهات زیادی کرده است. من از سال ۲۰۰۸ و تصمیم بخارست برای باز کردن درهای ناتو به روی اوکراین و غیره به شما گفتم. این اتفاق در زمان او افتاد، او اروپایی ها را تحت فشار قرار داد.

اما در گل در سطح انسانی مناسبات بسیار دوستانه و خوبی با او داشتم. او بدتر از هر سیاستمدار آمریکایی یا روسی یا اروپایی دیگری نیست. به شما اطمینان می دهم، او نیز مثل بقیه می دانست که چه کار می کند. من و ترامپ نیز چنین مناسبات شخصی داشتیم.



بحثِ شخصیتِ رهبر نیست -بحث در مورد روحیه نخبگان است. اگر ایده هژمونی به هر قیمتی و از طریق اعمال زور در جامعه آمریکا حاکم شود، آنگاه هیچ چیز تغییر نخواهد کرد -فقط بدتر خواهد شد. و اگر سرانجام به این درک رسید که جهان به دلیل شرایط عینی در حال تغییر است و باید بتوان با استفاده از مزایایی که امروزه ایالات متحده هنوز دارد، به موقع با آنها سازگار شد، در آن صورت، احتمالاً چیزی ممکن تغییر کند.

نگاه کنید، اقتصاد چین از نظر برابری قدرت خرید به اولین اقتصاد جهان تبدیل شده است؛ از نظر حجم، مدتهاست که از ایالات متحده پیشی گرفته است. سپس ایالات متحده آمریکا، و سپس هند -یک و نیم میلیارد نفر، سپس جاپان و در رتبه پنجم روسیه است. در یک سال گذشته، روسیه با وجود همه تحریم ها و محدودیت ها به اولین اقتصاد اروپا تبدیل شده است. آیا این از نظر شما طبیعی است؟ تحریم ها، محدودیت ها، عدم امکان پرداخت به دلار، قطع ارتباط با \*سوئیفت، تحریم کشتی های ما که نفت را حمل می کنند، تحریم هواپیماها و تحریم هر چیزی در هر مکانی. بیشترین تعداد تحریم های که در جهان اعمال می شود علیه روسیه اعمال می شود. و ما در این مدت به اولین اقتصاد اروپا تبدیل شدیم.

ابزارهای که ایالات متحده استفاده می کند کار نمیکنند. خوب، باید فکر کنیم که چه کار کنیم. اگر این درک به نخبگان حاکم برسد، بله، آنگاه رئیس دولت با پیش بینی انتظارات رای دهندگان و افرادی که در سطوح مختلف تصمیم می گیرند، عمل خواهد کرد. آن وقت ممکن است چیزی تغییر کند.

**تی کارلسون:** شما دو سیستم مختلف را توصیف می کنید، می گوئید که رهبر به نفع رأی دهندگان عمل می کند، اما در عین حال برخی از تصمیمات توسط طبقات حاکم گرفته می شود. شما سال ها است که کشور را رهبری می کنید، با توجه به تجربه شما، فکر می کنید چه کسی در آمریکا تصمیم می گیرد؟

**ولادیمیر پوتین:** من میدانم. آمریکا کشور پیچیده ای است، بنابراین، از یک سو محافظه کار است و از سوی دیگر به سرعت در حال تغییر است. تشخیص آن برای ما آسان نیست.

چه کسی در انتخابات تصمیم می گیرد؟ زمانی که هر ایالت قوانین خاص خود را دارد، هر ایالت امور خودش را تنظیم می کند و می تواند کسی را از انتخابات در سطح ایالتی حذف کند، آیا می توان این را درک کرد؟ این یک سیستم انتخاباتی دو مرحله ای است و تشخیص آن برای ما بسیار دشوار است. البته دو حزب حاکم هستند: جمهوری خواهان و دموکرات ها. و در چارچوب این نظام حزبی مرکزی هستند که تصمیم می گیرند و تصمیم گیری می کنند.

پس ببینید، به نظر من، چرا چنین سیاست فشار اشتباه، خام و کاملاً بی‌اساسی در رابطه با روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی دنبال شد؟ بالاخره این یک سیاست فشار است. گسترش ناتو، حمایت از جدایی طلبان در قفقاز، ایجاد یک سیستم دفاع موشکی - همه اینها عناصر فشار هستند. فشار، فشار، فشار... سپس کشاندن اوکراین به ناتو. این همه فشار است و فشار. چرا؟

من فکر می‌کنم، از جمله به این دلیل که به طور نسبی، ظرفیت تولید بیشتری ایجاد شده است. در دوران مبارزه با اتحاد شوروی، مراکز و متخصصان زیادی برای اتحاد شوروی ایجاد شد که نمی‌توانستند کار دیگری انجام دهند. به نظر آنها رسید که رهبری سیاسی را متقاعد کردند که باید به ضربه زدن به روسیه ادامه دهند و سعی کنند کاملاً آن را نابود کنند و چندین ساختار شبه دولتی را در قلمرو آن ایجاد کرده و آنها را به شکلی تقسیم شده تحت سلطه خود درآورند و از ظرفیت مشترک آنها برای نبرد آینده در برابر چین استفاده کنند. این یک اشتباه است، از جمله این با پتانسیل مازاد کسانی که برای مقابله با اتحاد شوروی کار می‌کردند مربوط می‌شود. ما باید از شر آن خلاص شویم - باید نیروهای جدید و تازه و افرادی وجود داشته باشند، که به آینده نگاه کنند و بفهمند که در جهان چه اتفاق می‌افتد.

نگاه کنید، اندونزی با ۶۰۰ میلیون نفر چگونه در حال توسعه است! کجا می‌شود از این موضوع فرار کرد؟ هیچ جا. فقط باید این را در نظر گرفت که اندونزی به باشگاه اقتصادهای پیشرو جهان می‌پیوندد؛ به هر حال، چه کسی آن را دوست داشته باشد یا نه، آن کشور شامل می‌شود.

بله، ما درک می‌کنیم و آگاه هستیم که در ایالات متحده، با وجود همه مشکلات اقتصادی، هرچه باشد وضعیت عادی است و رشد اقتصادی مناسبی وجود دارد، به نظر من رشد تولید ناخالص داخلی ۲،۵ درصد است.

اما اگر آینده را تأمین می‌کنید، پس باید رویکرد خود را نسبت به آنچه در حال تغییر است تغییر دهید. همانطور که قبلاً گفتم، صرف نظر از اینکه وقایع اوکراین چگونه پایان یابد، جهان به هر حال تغییر خواهد کرد. دنیا در حال تغییر است. در خود آمریکا، کارشناسان می‌نویسند که ایالات متحده همچنان به تدریج موقعیت خود را در جهان تغییر می‌دهد - خود کارشناسان شما می‌نویسند، من آنها را می‌خوانم. تنها سوال این است که چگونه این اتفاق خواهد افتاد: دردناک، سریع، یا آرام، به تدریج؟ و این را مردمی می‌نویسند که ضد آمریکایی نیستند - آنها فقط روندهای توسعه در جهان را دنبال می‌کنند. همین و بس.

به منظور ارزیابی آنها و تغییر سیاست ها، به افرادی نیاز است، که فکر کنند، آینده نگر باشند و بتوانند برخی تصمیمات را در سطح رهبری سیاسی تحلیل و توصیه کنند.

**تی کارلسون:** باید بپرسم. شما به صراحت گفتید که گسترش ناتو نقض وعده ها و تهدیدی برای کشور شماست. اما قبل از اینکه شما نیروها را به اوکراین بفرستید، معاون رئیس جمهور ایالات متحده در یک کنفرانس امنیتی، از تمایل رئیس جمهور اوکراین برای پیوستن به ناتو حمایت کرد. آیا فکر می کنید که این امر موجب اقدام نظامی شد؟

**ولادیمیر پوتین:** یک بار دیگر تکرار می کنم: ما بارها و بارها پیشنهاد کرده ایم که به دنبال راه حل های مسالمت آمیز برای مشکلاتی باشیم که پس از کودتای ۲۰۱۴ در اوکراین به وجود آمدند. اما کسی به حرف ما گوش نکرد. و علاوه بر این، رهبری اوکراین که تحت کنترل کامل ایالات متحده بود، ناگهان اعلام کرد که توافقات مینسک را اجرا نخواهد کرد - آنها هیچ چیز را در آنجا دوست ندارند - و به فعالیت نظامی در این سرزمین ادامه می دهد. و به موازات آن، این قلمرو توسط ساختارهای نظامی ناتو تحت پوشش مراکز مختلف آموزش و بازآموزی کادرها در حال تصرف بود. آنها اساساً شروع به ایجاد پایگاه در آنجا کردند. همین و بس.

در اوکراین اعلام کردند که روس ها "ملتی بدون نام" هستند و در عین حال در اوکراین قوانینی را تصویب کردند که حقوق ملت های بدون نام را محدود می کند. اوکراین که تمام این سرزمین های جنوب شرقی را به عنوان هدیه از مردم روسیه دریافت کرده بود، ناگهان اعلام کرد که روس ها در این سرزمین یک ملت بدون نام است. آیا این درست است؟ همه اینها در کنار هم منجر به تصمیم گیری برای پایان دادن به جنگی شد که نئونازی ها با ابزارهای مسلحانه در اوکراین در سال ۲۰۱۴ به راه انداختند.

**تی کارلسون:** آیا فکر می کنید که زلنسکی آزادی مذاکره برای حل و فصل این مناقشه را دارد؟

**ولادیمیر پوتین:** من نمی دانم. البته قضاوت در مورد جزئیات در آنجا برای من دشوار است. اما فکر می کنم که در هر صورت، این آزادی را داشت و دارد. پدرش در زمان جنگ جهانی دوم با فاشیست ها و نازی ها جنگید، من یک وقت در این مورد با او صحبت کردم. گفتم: "ولودیا، تو چه کار می کنی؟ چرا امروز در اوکراین از نئونازی ها حمایت می کنی، در حالی که پدرت علیه فاشیسم می جنگید؟ او یک سرباز خط مقدم است." من نمی گویم که او چه پاسخی داد، این یک موضوع جداگانه است و فکر می کنم نادرست است.

اما در مورد آزادی انتخاب- چرا که نه؟ او بر اساس انتظارات مردم اوکراین به قدرت رسید که او اوکراین را به صلح برساند. او در مورد این صحبت کرد - به همین دلیل با برتری بزرگی در انتخابات پیروز شد، اما بعد که به قدرت رسید، به نظر من دو چیز را متوجه شد. اول اینکه بهتر است با نئونازی ها و ناسیونالیست ها دعوا نکند، زیرا آنها تهاجمی و بسیار فعال هستند - می تواند از آنها انتظار هر چیزی را داشته باشد. و دوم اینکه، غرب به رهبری ایالات متحده از آنها حمایت می کند و همیشه از کسانی که با روسیه می‌جنگند حمایت خواهد کرد - این دو چیز سودمند و امن است. بنابراین، او با وجود قول به مردم خود برای پایان دادن به جنگ در اوکراین، موضع مناسب را اتخاذ کرد. او رای دهندگان خود را فریب داد.

**تی کارلسون:** آیا فکر می کنید که او اکنون، در فبروری ۲۰۲۴، این آزادی را دارد که با دولت شما صحبت کند و سعی کند به نحوی به کشورش کمک کند؟ آیا او اصلاً خودش می تواند این کار را انجام دهد؟  
**ولادیمیر پوتین:** چرا که نه؟ او که خود را رئیس دولت می داند، او در انتخابات پیروز شد.

اگرچه ما در روسیه بر این باوریم که کودتا منبع اصلی قدرت برای همه چیزهای است که پس از سال ۲۰۱۴ اتفاق افتاد، و از این نظر، حتی حاکمیتِ امروزی نیز دارای نقص است. اما او خود را رئیس جمهور می داند و به همین عنوان، هم ایالات متحده، هم تمام اروپا و هم عملاً بقیه تمام دنیا او را به رسمیت می شناسند. چرا که نه؟ او می تواند.

ما در استانبول با اوکراین مذاکره کردیم، توافق کردیم، او از این موضوع خبر داشت. علاوه بر این، رئیس گروه مذاکره، آقای اراخامیا، فکر می کنم نام خانوادگی او باشد، او هنوز هم ریاستِ فراکسیونِ حزبِ حاکم، حزبِ رئیس جمهور را در «رادا» به عهده دارد. او همچنان ریاستِ فراکسیونِ رئیس جمهور در «رادا»-پارلمان کشور را بر عهده دارد، او هنوز در آنجا نشسته است. او حتی امضای اولیه خود را روی این سندی که به شما می گویم، گذاشته است. اما بعد او علناً به همه جهان اعلام کرد: «ما آماده بودیم این سند را امضا کنیم، اما آقای جانسون، نخست وزیر وقت بریتانیا، آمد، ما را از این کار منصرف کرد و گفت که بهتر است با روسیه بجنگیم. آنها همه چیز را به ما می دهند تا بتوانیم آنچه را که در جریان درگیری ها با روسیه از دست داده ایم، برگردانیم. و ما با این پیشنهاد موافقت کردیم.» ببینید، اعلامیه او منتشر شده است. او این را علناً گفت.

آیا آنها می توانند به این موضوع برگردند یا نه؟ سوال اینجاست: آیا آنها می خواهند یا نه؟ و بعد از آن هنوز آقای رئیس جمهور اوکراین فرمانِ منع مذاکره با ما را صادر کرد. بگذار او این فرمان را لغو کند و

تمام! ما که هرگز مذاکره را رد نکرده ایم. ما همیشه می شنویم: آیا روسیه آماده است؟ بله، ما رد نکرده ایم! آن‌ها علناً امتناع کردند. خوب، باشد، بگذار فرمان خود را لغو کند و وارد مذاکره شود. ما هرگز رد نکرده ایم.

و اینکه آنها تسلیم خواسته‌ها یا ترغیب آقای جانسون نخست وزیر سابق بریتانیا شدند، به نظر من نابخردانه و به اصطلاح بسیار غم‌انگیز است. چون همانطور که آقای اراخامیه گفت: «ما یک سال و نیم پیش می‌توانستیم این عملیات جنگی را متوقف کنیم، این جنگ را متوقف کنیم، اما انگلیسی‌ها ما را ترغیب کردند و ما از این امر خودداری کردیم». آقای جانسون حالا کجاست؟ ولی جنگ ادامه دارد.

**تی کارلسون:** این سوال خوبی است. چرا او این کار را کرد؟

**ولادیمیر پوتین:** چه کسی می‌داند؛ خودم نمی‌دانم. یک دستور عمومی بود. بنا به دلایلی، همه این توهم را دارند که روسیه را می‌توان در میدان جنگ شکست داد - از تکبر و یک دل پاک، اما نه از یک عقل و فهم بزرگ!

**تی کارلسون:** شما ارتباط میان روسیه و اوکراین را توصیف کردید، روسیه را یک کشور ارتدوکس توصیف کردید، شما در این مورد صحبت کردید. این برای شما چه مفهومی دارد؟ همانطور که شما خودتان را توصیف می‌کنید، رهبر یک کشور مسیحی هستید. این چه تاثیری روی شما دارد؟

**ولادیمیر پوتین:** شما می‌دانید، همانطور که قبلاً گفتم، در سال ۹۸۸، شاهزاده ولادیمیر غسل تعمید داد، او خود به تبعیت از مادر بزرگش، شاهزاده خانم اولگا، غسل تعمید گرفت، و سپس سپاه خود را غسل تعمید داد، و سپس به تدریج، در طی چندین سال، تمام روسیه را غسل تعمید داد. این یک روند طولانی بود - از مشرکان تا مسیحیان، سالها طول کشید. اما در نهایت، این ارتدکس است، مسیحیت شرقی و عمیقاً در اذهان مردم روسیه ریشه دارد.

زمانی که روسیه گسترش یافت و سایر مردمی را که معتقد به اسلام، بودیسم و یهودیت بودند جذب کرد، روسیه همیشه به افرادی که به ادیان دیگر اعتقاد داشتند بسیار با حُسن نیت برخورد می‌کرد. در این کار نیروی او نهفته است. این کاملاً واضح است.

بله و واقعیت این است که در تمام ادیان جهانی، که من اکنون در مورد آنها صحبت کردم و ادیان سنتی فدراسیون روسیه هستند، در واقع تزه‌های اصلی و ارزش‌های اصلی اگر نگوییم آنها یکسان هستند، بسیار شبیه به هم هستند. و مقامات روسیه همیشه در مورد فرهنگ و مذهب آن دسته از مردمانی که وارد

امپراتوری روسیه شده اند بسیار با احتیاط برخورد کرده اند. این، به نظر من، اساس هم امنیت و هم ثبات دولت روسیه را تشکیل می دهد. زیرا همه مردمان ساکن روسیه اساساً آن را میهن خود می دانند. فرض کنیم، اگر مردم از آمریکای لاتین نزد شما نقل مکان کنند-یک مثال واضح تر و قابل درک تر-یا مردم به اروپا بیایند، اما آنها که از سرزمین تاریخی خود نزد شما یا به کشورهای اروپایی آمده اند. و مردمی که به ادیان مختلف در روسیه اعتقاد دارند روسیه را میهن خود می دانند - آنها میهن دیگری ندارند. ما با هم، این یک خانواده بزرگ است. و ارزش های سنتی ما بسیار شبیه است. وقتی گفتم «این یک خانواده بزرگ است»، اما هر کسی خانواده خودش را دارد، و این اساس جامعه ماست. و اگر ما بگوییم که میهن و خاصتاً خانواده ارتباط بسیار تنگاتنگی با هم دارند، پس همینطور است.

زیرا اگر ما آینده ای عادی و پایدار را برای کل کشور و برای میهن فراهم نکنیم، نمی توان آینده ای عادی را برای فرزندان و خانواده خود تضمین کرد. به همین دلیل است که میهن پرستی در روسیه بسیار رشد کرده است.

**تی کارلسون:** اگر اجازه داشته باشم، ادیان متفاوت هستند. واقعیت این است که مسیحیت یک دین غیر خشونت آمیز است، مسیح می گوید: «اگر به یکی از گونه ها ضربه خوردی، گونه دیگر را بچرخان»، «نباید بکشید» و غیره. اگر یک رهبر مجبور شود شخص دیگری را بکشد چگونه می تواند مسیحی باشد؟ چگونه می توانید این را در درون خود آشتی دهید؟

**ولادیمیر پوتین:** وقتی صحبت از محافظت از خود و خانواده و میهن تان می شود، بسیار آسان است. ما به کسی حمله نمی کنیم. حوادث اوکراین چگونه آغاز شد؟ از کودتا و از آغاز عملیات جنگی در دونباس - اینگونه آغاز شد. و ما از مردم خود، خودمان، میهن و آینده مان محافظت می کنیم.

در مورد دین به طور کلی، می دانید، او که مربوط به مظاهر بیرونی نیست، این نیست که هر روز به کلیسا بروید یا سر خود را به زمین بزنید، او در قلب است. و ما فرهنگ مردم محوری داریم. داستایوفسکی، که در غرب به عنوان نابغه فرهنگ روسیه و ادبیات روسی شناخته می شود، در مورد روح روسی بسیار صحبت کرده است.

با اینهمه جامعه غربی عملگراتر است. مرد روسی و مردم روسیه بیشتر در مورد ابدیت فکر می کنند، بیشتر به ارزش های اخلاقی و معنوی فکر می کنند. شاید شما با من موافق نباشید، اما با وصف این، فرهنگ غربی عملگرا تر است. من نمی گویم این بد است، این امکان را برای "میلیارد رطلایی" امروزی

فراهم می کند تا در تولید، حتی در علم و غیره، به موفقیت های خوبی دست یابد. هیچ اشکالی ندارد - من فقط می گویم که ما یکسان به نظر می رسیم، اما ذهن ما کمی متفاوت ساخته شده است.

**تی کارلسون:** یعنی شما فکر می کنید چیزی فرا طبیعی در اینجا کار می کند؟ وقتی شما به آنچه در جهان می گذرد نگاه می کنید، آیا کارهای خداوند را می بینید؟ آیا شما به خود می گویند که من در اینجا فعالیت های برخی از نیروهای مافوق بشری را می بینم؟

**ولادیمیر پوتین:** نه، راستش اینطور فکر نمیکنم. من فکر می کنم که جامعه جهانی بر اساس قوانین داخلی خودش رشد می کند و آنها همین هستند که است. از این گریزی نیست، در تاریخ بشریت همیشه همینطور بوده است. برخی از مردم و کشورها مطرح شدند، تکثیر شدند، قوی تر شدند و سپس با کیفیتی که آنها به آن عادت کردند، از عرصه بین المللی بیرون شدند. یقیناً، به من لازم نیست این مثالها را بزنم: شروع از همان فاتحان هورد، از چنگیز خان و سپس از گروه ترکان طلایی که بالاخره به امپراتوری بزرگ روم به پایان می رسد. به نظر می رسد در تاریخ بشر هیچ چیز دیگری مانند امپراتوری بزرگ روم وجود نداشته است.

با این حال، پتانسیل بربرها به تدریج انباشته شد، انباشته شد و با ضربات آنها امپراتوری روم فروپاشید، زیرا بربرها بیشتر بودند، آنها به طور کلی شروع به رشد خوبی کردند، همانطور که اکنون می گوئیم از نظر اقتصادی آنها قوی تر شدند. و رژیمی که توسط امپراتوری بزرگ روم بر جهان تحمیل شده بود، فرو پاشید. راستش، زمان زیادی طول کشید تا از هم پاشید - ۵۰۰ سال؛ این روند تجزیه امپراتوری بزرگ روم ۵۰۰ سال به طول انجامید. تفاوت با وضعیت فعلی این است که فرآیندهای تغییر امروز بسیار سریعتر از زمان امپراتوری بزرگ روم است.

**تی کارلسون:** اما امپراتوری هوش مصنوعی چه زمانی آغاز خواهد شد؟

**ولادیمیر پوتین:** شما مرا درگیر سؤالات پیچیده تری می کنید. برای پاسخ دادن، البته باید در زمینه اعداد بزرگ و در زمینه این هوش مصنوعی متخصص باشید.

بشریت تهدیدهای زیادی دارد: تحقیقات در عرصه ژنتیک، که می توانند یک ابرانسان، یک فرد خاص - یک مرد نظامی، یک دانشمند و یک ورزشکار انسانی ایجاد کند. اکنون می گویند که در ایالات متحده، ایلان ماسک قبلاً یک تراشه را در مغز کدام کسی کار گذاشته است.

**تی. کارلسون:** شما در این باره چه فکر می کنید؟

**ولادیمیر پوتین:** من فکر می‌کنم که ماسک را نمیتوان متوقف کرد - او همچنان کاری را که لازم می‌داند انجام خواهد داد. اما ما باید به نحوی با او کنار بیاییم، باید راهی برای متقاعد کردن او پیدا کنیم. به نظر من آدم باهوشی است، یعنی من مطمئنم که او آدم باهوشی است. ما باید به نحوی با او به توافق برسیم که این روند باید با رعایت برخی قواعد متعارف شود.

البته بشریت باید به این فکر کند که در ارتباط با توسعه این آخرین تحقیقات و فناوری‌های ژنتیک یا هوش مصنوعی چه اتفاقی برایش خواهد افتاد. تقریباً می‌توان پیش بینی کرد که چه اتفاقی خواهد افتاد. بنابراین، زمانی که بشریت تهدیدی برای موجودیت خود از جانب سلاح‌های هسته‌ای احساس کرد، همه صاحبان سلاح‌های هسته‌ای شروع به توافق در میان خود کردند، زیرا درک می‌کردند که استفاده بی‌دقت از آنها می‌تواند منجر به نابودی کامل و سراسری شود.

هنگامی که درک حاصل شود که توسعه‌ی نامحدود و کنترل نشده‌ی هوش مصنوعی، یا ژنتیک، یا برخی از روندهای مدرن دیگر قابل توقف نیستند، این تحقیقات به هر حال ادامه خواهند داشت، همانطور که پنهان کردن باروت از بشریت غیرممکن بود، و متوقف کردن تحقیقات در این یا آن زمینه غیرممکن است، این تحقیقات همچنان ادامه خواهند داشت، اما زمانی که بشریت برای خود و برای کل بشریت احساس خطر کند، به نظر من، آنوقت دوره‌ی مذاکره در سطح بین‌دولتی درمورد چگونگی تنظیم این موضوع، فرا خواهد رسید.

**تی کارلسون:** بابت زمانی که صرف کردید بسیار سپاسگزارم. من می‌خواهم یک سوال دیگر بپرسم. ایوان گرشکویچ، ۳۲ ساله، یک روزنامه‌نگار آمریکایی است، او بیش از یک سال است که در زندان است، این یک داستان بزرگ در ایالات متحده است. من می‌خواهم از شما بپرسم: آیا به نشانه حسن نیت شما حاضر هستید او را آزاد کنید تا ما او را به آمریکا ببریم؟

**ولادیمیر پوتین:** ما آنقدر نشانه‌های حسن نیت را انجام داده‌ایم که فکر می‌کنم ما تمام محدودیت‌های خود را تمام کرده‌ایم. هیچ‌کس به ما به نشانه‌ی حسن نیت با نشانه‌های مشابه یکبار هم پاسخ نداده است. ولی ما اصولاً حاضریم بگوییم ما این احتمال را رد نمی‌کنیم که ما می‌توانیم این کار را با حرکت متقابل شرکای خود انجام دهیم.

و وقتی می‌گوییم «شریک‌ها»، اول از همه منظورم نمایندگان خدمات ویژه است. آنها با یکدیگر در تماس هستند و آنها در حال بحث در مورد این موضوع هستند. ما هیچ تابویی برای حل نکردن این مشکل



نداریم. ما آماده حل آن هستیم، اما شرایط خاصی وجود دارد که از طریق کانال های شریک بین سرویس های اطلاعاتی مورد بحث قرار می گیرند. به نظر من می توان در این مورد به توافق رسید.

**تی کارلسون:** البته، همه چیز در طول قرن ها اتفاق می افتد - کشوری یک جاسوس را می گیرد، او را بازداشت می کند و سپس او را با شخص دیگری مبادله می کند. البته، این به من مربوط نیست، اما این وضعیت از این جهت متفاوت است که این شخص قطعاً جاسوس نیست - او فقط یک کودک است. و البته ممکن است او قوانین شما را زیر پا گذاشته باشد، اما او جاسوس نیست و قطعاً جاسوسی نکرده است. شاید او هنوز در یک کتگوری دیگر قرار داشته باشد؟ شاید بی انصافی باشد که در ازای او دیگری را بخواهیم؟

**ولادیمیر پوتین:** می دانید، اینکه جاسوس چیست و چه چیزی جاسوس نیست، می توانید هر طور دوست دارید بگویید، اما موارد خاصی در قانون پیش بینی شده است. اگر شخصی اطلاعات محرمانه دریافت کند و آن را به صورت مخفیانه انجام دهد، به این کار جاسوسی می گویند. او دقیقاً همین کار را کرد: او اطلاعات محرمانه و بسته دریافت می کرد و این کار را مخفیانه انجام می داد. نمیدانم، شاید او را کشانده باشند، ممکن کسی او را درگیر این موضوع کرده باشد، شاید او همه چیز را با سهل انگاری و به ابتکار خودش انجام داده است. اما در واقع به این کار جاسوسی می گویند. و همه چیز ثابت شده است، گذشته از همه اینها، او را در هنگام دریافت این اطلاعات دستگیر کردند. اگر اینها برخی چیزهای ساختگی بودند، اختراع شده بودند، اثبات نشده بودند، آن وقت داستان فرق می کرد. او زمانی که اطلاعات محرمانه را به صورت مخفیانه دریافت می کرد، دستگیر کردند. خوب، این چه است؟

**تی کارلسون:** آیا شما می گویند که او برای دولت آمریکا، برای ناتو کار می کرد یا که او صرفاً روزنامه نگاری است که اطلاعاتی را دریافت کرده است که نباید به دست او می رسید؟ به نظر من، با اینهمه بین این دو کتگوری تفاوت وجود دارد.

**ولادیمیر پوتین:** من نمیدانم او برای چه کسی کار می کرد. اما باز هم تکرار می کنم: به دست آوردن اطلاعات محرمانه به صورت مخفیانه، جاسوسی نامیده می شود، و او در راستای منافع سرویس های اطلاعاتی آمریکا و برخی ساختارهای دیگر کار می کرد. فکر نمیکنم او برای موناکو کار می کرد - بعید است که موناکو علاقمند به دریافت این اطلاعات باشد. این سرویس های ویژه هستند که باید بین خودشان به

توافق برسند، متوجه می شوید؟ کارهای خاصی در آنجا وجود دارد، افرادی هم هستند که به نظر ما، با خدمات ویژه ارتباط ندارند.

گوش کنید، اینک من به شما می گویم: شخصی در کشوری-کشوری که متحد آمریکاست-زندانیست، که به دلایل میهن پرستانه یک باندیت را در یکی از پایتخت های اروپایی از بین برد. در جریان حوادث قفقاز، آیا می دانید که او [باندیت] چه می کرد؟ نمیخواهم بگویم، اما به هر حال می گویم: او سربازان اسیر ما را در جاده می خواباند و سپس ماشینش را بالای سرشان می برد. این چه رقم آدمی است و آیا انسان است؟ اما یک وطن پرست پیدا شد که او را در یکی از پایتخت های اروپا از بین برد. این که آیا او این کار را به ابتکار خودش انجام داده است یا نه، بحث دیگری است.

**تی کارلسون:** ایوان گرشکویچ چنین کاری نکرده است، این یک داستان کاملا متفاوت است.

**ولادیمیر پوتین:** او کار دیگری کرده است.

**تی کارلسون:** او فقط یک روزنامه نگار است.

**ولادیمیر پوتین:** او فقط یک روزنامه نگار نیست، دوباره تکرار می کنم. این روزنامه نگاری است که اطلاعات محرمانه را به صورت مخفیانه دریافت کرده است. خوب، بله، این یک داستان کاملا متفاوت است.

من فقط در مورد افرادی صحبت می کنم که در واقع تحت کنترل مقامات ایالات متحده هستند، مهم نیست در کجا در زندان هستند، و گفتگو بین سرویس های اطلاعاتی ادامه دارد. این باید بی سر و صدا، آرام و در سطح حرفه ای حل شود. تماس ها وجود دارد، بگذار کار کنند.

من بعید نمیدانم شخصی که در مورد آن گفتید، آقای گرشکویچ، ممکن است در نهایت به وطن خود برگردد. چرا که نه؟ بی معنی است که او را کم و بیش در زندانی در روسیه نگه داریم. اما بگذار همکاران افسران اطلاعاتی ما در طرف آمریکایی نیز به این فکر کنند که چگونه می توان مشکلاتی را که سرویس های اطلاعاتی ما با آن مواجه هستند حل کرد. در های ما برای مذاکره بسته نیست. علاوه بر این، این مذاکرات ادامه دارند و موارد زیادی بوده که به توافق رسیده ایم. اکنون نیز می توانیم به توافق برسیم، اما فقط باید مذاکره کرد.

**تی کارلسون:** امیدوارم آزادش کنید. خیلی ممنون آقای رئیس جمهور.

**ولادیمیر پوتین:** من هم دوست دارم بالاخره او به خانه برود. این را کاملاً صمیمانه می گویم. اما تکرار می کنم، گفت و گوها ادامه دارد. هر چه بیشتر مواردی از این دست را فاش کنیم، حل آنها دشوارتر می شود. همه چیز باید آرام باشد.

**تی کارلسون:** راستش، نمیدانم با جنگ جواب می دهد یا نه. اگر اجازه بدهید من یک سوال دیگر می پرسم.

شاید شما به دلایل استراتژیک نمی خواهید پاسخ دهید، اما آیا نگران نیستید که آنچه در اوکراین اتفاق می افتد می تواند به چیزی بسیار بزرگتر و بسیار وحشتناک منجر شود؟ و چقدر شما آمادگی دارید، چقدر شما انگیزه دارید که مثلاً با ایالات متحده تماس بگیرید و بگویید: بیایید توافق کنیم؟

**ولادیمیر پوتین:** گوش کنید، من قبلاً گفتم: ما که مذاکرات را رد نکرده ایم، ما که رد نمی کنیم - این طرف غربی است، و اوکراین بی شک امروز قمر ایالات متحده است، اینکه مشخص است. راستی، من نمیخواهم که این یک نوع فحش یا توهین به کسی باشد، بلی، اما ما که می فهمیم چه اتفاقی می افتد؟ ۷۲ میلیارد کمک مالی داده شده است، آلمان در رتبه دوم قرار دارد، سایر کشورهای اروپایی، ده ها میلیارد دلار به اوکراین ارسال می کنند. سیل عظیمی از سلاح ها در راه است.

به رهبری فعلی اوکراین بگویید: گوش کنید، بیایید بنشینید، توافق کنید، فرمان احمقانه خود را لغو کنید و بنشینید و با هم حرف بزنیم. ما که رد نکردیم.

**تی کارلسون:** بله، شما قبلاً در این مورد گفته اید. البته من بسیار خوب می فهمم که این یک فحش نیست. و در واقع، گزارش شد که اوکراین به دستور نخست وزیر سابق بریتانیا، که به دستور واشنگتن عمل می کرد، از امضای صلح منع شد. اینک به همین دلیل است که می پرسم، چرا شما مستقیماً این مسائل را با دولت بایدن که دولت زلنسکی در اوکراین را کنترل می کند، حل نمیکنید؟

**ولادیمیر پوتین:** اگر دولت زلنسکی در اوکراین از مذاکرات امتناع کرد، من تصور می کنم که آنها این کار را بر اساس دستور واشنگتن انجام داده اند. حال اگر در واشنگتن بیند که این تصمیم اشتباهی است، بگذار از آن صرف نظر کنند و کدام بهانه ای ظریف بیابند که برای کسی توهین آمیز نباشد، و این راه حل را بیابند. ما که این تصمیمات را نگرفتیم، آنجا تصمیم گرفتند، بگذار آنها هم آن را رد کنند. همین و بس.

اما آنها تصمیم نادرستی گرفتند، حالا ما باید راه برون رفت از این تصمیم نادرست را جستجو کنیم، خوش خدمتی کنیم، اشتباهات آنها را اصلاح کنیم؟ آنها این اشتباه را کردند، بگذار اصلاح کنند! ما طرفدار آن هستیم.

**تی کارلسون:** می خواهم مطمئن شوم که من شما را درست درک می کنم. یعنی شما می خواهید به یک راه حل مذاکره برای آنچه که اکنون در اوکراین اتفاق می افتد دست یابید، درست است؟  
**ولادیمیر پوتین:** درست است. اما ما که به این مهم دست یافتیم، ما یک سند بزرگی را در استانبول تهیه کردیم که توسط رئیس هیئت اوکراینی امضاء شد. امضای او روی گزیده ای از این توافقنامه است - نه روی همه چیز، بلکه روی یک گزیده. او امضا کرد و بعد هم گفت: «ما آماده بودیم امضا کنیم و جنگ خیلی وقت پیش، یک سال و نیم پیش تمام می شد. اما آقای جانسون آمد و ما را منصرف کرد و ما این فرصت را از دست دادیم.» خوب، آنها آن را از دست دادند، اشتباه کردند - بگذار به آن برگردند، همین و بس! اما چرا ما باید تقلا کنیم و اشتباهات کسی را اصلاح کنیم؟

می دانم، می توان گفت، که این اشتباه ما بود که ما فعالیت های خود را تشدید کردیم، همانطور که من گفتم، با کمک سلاح تصمیم گرفتیم به این جنگ که در سال ۲۰۱۴ در دونباس آغاز شد، پایان دهیم. اما من شما را عمیق تر باز می گردانم، من قبلاً در این مورد صحبت کرده ام، من و شما اکنون در این مورد بحث کردیم. پس به سال ۱۹۹۱ بر میگردیم، زمانی که به ما قول دادند ناتو را گسترش ندهند، به سال ۲۰۰۸ برگردیم، زمانی که دروازه های ناتو را باز کردند، به اعلامیه استقلال اوکراین برگردیم، که در آن خود را یک کشور بی طرف اعلام کرد. به این واقعیت برگردیم که پایگاه های ناتو، پایگاه های آمریکایی و انگلیسی در قلمرو اوکراین به وجود آمدند و این تهدیدها را برای ما ایجاد کردند. بر میگردیم به اینکه یک کودتا را در سال ۲۰۱۴ در اوکراین انجام دادند. بی معنی است، درست است؟ می توان این توپ را بی انتها به جلو و عقب چرخاند، اما آنها مذاکرات را متوقف کردند. اشتباه است؟ بله. درستش کنید. ما آماده ایم. چه چیز دیگری؟

**تی کارلسون:** آیا فکر نمیکنید که برای ناتو بسیار تحقیرآمیز باشد که اکنون کنترل روسیه را بر آنچه که دو سال پیش سرزمین اوکراین را تشکیل می داد، به رسمیت بشناسد؟  
**ولادیمیر پوتین:** اما من که گفتم: بگذار فکر کنند چگونه آبرومندانه این کار را انجام دهند. گزینه های وجود دارد، اما اگر تمایلی وجود داشته باشد.

تا حالا سر و صدا می کردند و فریاد می زدند: باید به شکست استراتژیک روسیه رسید، شکست در میدان جنگ... اما اکنون، ظاهراً درک می شود که انجام این کار، اگر در گُل ممکن باشد، آسان نیست. به نظر من، این امر بنا به تعریف غیرممکن است، هرگز این اتفاق نخواهد افتاد. به نظر من اکنون آگاهی از این موضوع به دست کسانی هم رسیده است که قدرت را در غرب کنترل می کنند. اما اگر اینطور است و اگر این درک رسیده باشد، حالا به این فکر کنید که بعداً چه کاری انجام دهید. ما آماده این گفتگو هستیم.

**تی کارلسون:** آیا شما حاضرید به عنوان مثال به ناتو بگویید: تبریک می گویم، شما برنده شدید، بیایید وضعیت را به همین شکلی که حالا هست حفظ کنیم.

**ولادیمیر پوتین:** می دانید، این موضوع مذاکراتی است که هیچکس نمیخواهد با ما انجام دهد، یا به عبارت دقیق تر، می خواهند، اما نمیدانند چگونه. می دانم که می خواهند - من نه تنها آن را می بینم، بلکه من می دانم که می خواهند، اما آنها به هیچ وجه نمیتوانند بفهمند که چگونه این کار را انجام دهند. به آن فکر کردند و آن را به وضعیتی رساندند که ما در آن قرار داریم. این ما نبودیم که آن را به این وضعیت رساندیم، بلکه «شریکها» و مخالفان ما بودند که آن را به این وضعیت رساندند. خوب، حالا بگذار فکر کنند که چگونه آن را به سمت دیگری برگردانند. ما که امتناع نمی کنیم.

خنده دار بود اگر اینقدر غمگین نبود. این بسیج بی پایان در اوکراین، هیستری، مشکلات داخلی، همه اینها... دیر یا زود ما به هر حال به توافق خواهیم رسید. و می دانید چه؟ حتی ممکن است در شرایط امروز عجیب به نظر برسد: به هر حال روابط بین مردم بازسازی خواهد شد. زمان زیادی طول می کشد، اما بهبود می یابد.

چند مثال غیر عادی برای شما می آورم. در میدان جنگ درگیری جریان دارد، یک مثال مشخص: سربازان اوکراینی محاصره شده اند - این یک مثال مشخص از زندگی و عملیات جنگی است - سربازان ما خطاب به آنها فریاد می زنند: "فرصتی نیست، تسلیم شوید! بیایید بیرون، زنده خواهید ماند، تسلیم شوید!". و ناگهان سربازان اوکراینی از آنجا به زبان روسی، به زبان خوب روسی فریاد می زنند و می گویند: «روس ها تسلیم نمیشوند!» - و همه ی آنها کشته شدند. آنها هنوز خود را روس احساس می کنند.

از این نظر، آنچه در حال وقوع است، تا حدی عنصری از جنگ داخلی است. و همه در غرب فکر می کنند که عملیات جنگی برای همیشه یک بخشی از مردم روسیه را از دیگری جدا کرده است. خیر، اتحاد مجدد اتفاق خواهد افتاد. به جایی هم نرفته است.

چرا مقامات اوکراینی کلیسای ارتدکس روسیه را به یغما می برند؟ زیرا این کلیسا نه قلمرو، بلکه روح را متحد می کند و هیچ کس نمیتواند آن را تقسیم کند.  
**ولادیمیر پوتین:** تمام کنیم یا چیزی دیگری هم است؟  
**تی کارلسون:** چیز دیگری ندارم.  
خیلی ممنون آقای رئیس جمهور.  
۹ فبروری ۲۰۰۴

\* (پارانویا این است که فکر کنید و احساس کنید که به نوعی در حال تهدید هستید، حتی اگر شواهدی وجود نداشته باشد یا شواهد بسیار کمی وجود داشته باشد. افکار پارانوئید را می توان به عنوان هذیان نیز توصیف کرد. ع . ق . فضلی)

\*\* (سوئیفت) (SWIFT) - (Society for Worldwide Interbank Financial Telecommunication) -  
جامعه جهانی ارتباطات مالی بین بانکی)

\*\*\* («نیروهای اس اس» (Schutzstaffel) - تیم حفاظت)

در یوتیوب:

<https://www.youtube.com/watch?v=z54KwmXM7JE&t=157s>

ع . ق . فضلی

[Helmand100@hotmail.com](mailto:Helmand100@hotmail.com)

05-04-2024